



روئای خییس *فاطمه عابدین زاده*



کمه در باره رمان فوریو بدانید :

رمان فوریو با هدف تولید و عرضه محصولات تلفن همراه بنیان نهاده شده است. رمان فوریو تلاش دارد گامی هر چند ناچیز در مسیر اعتلای فرهنگ کتابخوانی غنی کشورمان بردارد.

شایان ذکر است وبسایت رمان فوریو بدون هیچ کمک مالی یا حمایت و پشتیبانی از سوی ادارات ، سازمان ها و موسسات دیگر در زمینه تولید محتوای محصولات فرهنگی و اجتماعی بر روی تلفن همراه مشغول به فعالیت می باشد.

آدرس وبسایت رمان فوریو : wWw.Roman4u.ir

کانال تلگرام : @Roman4u

نام رمان : رویای خیس

نویسنده : فاطمه عابدین زاده کاربر رمان فوریو

طراحی و صفحه آرای: رمان فوریو

آدرس سایت : wWw.Roman4u.iR

کانال تلگرام : @Roman4u

تمامی حقوق این کتاب نزد رمان فوریو محفوظ است

رویای خیس

فاطمه عابدین زاده

تهیه شده در:

وب سایت رمان فوریو

رویای خیس

باسمه تعالی

هر از گاهی رویاهایم به زبان می آید
مثلاً می گوید: تنهایی بهای سنگین زلال ماندن است

من نیز پرده یه بخار الودش را پس میزنم

چراغ را خاموش میکنم باگریه هایم

رویاهایم را خیس میکنم

اری رویایی خیس

تو اتاقم بودم مثل همیشه توفکرافکارم بودم باید خودمو سرگرم میکردم هم اینکه

دنبال یه درامدیم باشم دستم توجیب خودم باشه

تو حالوهوایی خودم بودم که بابام صدام زد

_اوا اوا

_بله باباجونم

_دخترم کجایی بیا کارت دارم

_جونم بابا درخدمتم

_امروز توسرکارم یکی ازهمکارام گفت یکی

ازاشناهاشون به منشی نیازدارن منم گفتم خوبه اگه بری

_اره خوبه اتفاقا خودمم دنبال کاربودم توفکرش بودم اگه خوب باشه چرا که

نه

_باشه پس من به اقایی محمداپور میگم که دخترم میادفردا واسه مصاحبه

راستی مادرت کجاس

_خونه سلیمه خانومه الان میاد

_باشه برو به کارت برس بدش زودبخواست که صبح خواب نمونی ادرس

شرکت صبح میدم بهت

رفتم تو تواقم فردا باید تمیز مرتب برم شرکت رفتم حموم واسه خودم اهنک

میخوندم یعنی اگه ازهمسایه ها بود پرتم میکردم بیرون از ساختمون

باین صدام اعتماد به نفس داشتم بازم میخوندم جوریی بود که گوشامم

میگفتن عجب غلطی کردیم گوش توشدیم

به افکار خودم میخندیدم او دمدم بیرون موهامو خشک کردم رو تختم ولو شدم
 خوابیدم صبح باید بلند می شدم که میرفتم گو شیموگذا شتم روزنگ که خواب
 نمونم یهو در اتاق باز شد یکی پرید تو ارزو بود

خوهرم هفته سالشه خیلیم شیطونه یه صورت بچه گونه ایی داره با اون
 چتری های که جلویی چشای کشیده قهویشو گرفته با بروهای پرش یه لب
 معمولی درکل

نازه و خوشگله به خواهرش رفته از بس خوشگله
 این یه موردو به من رفته البته
 کلیم حرف میزنه و سوال میکنه زود خودموزدم به خواب که مخمونخوره
 _اجی اوا من خرم یعنی عر عر خودتوزدی به خواب

اجی اوا پاشو من خوابم نمیبیره باش

جواب نده منم میخوابم

_اخیش رفت بخوابه دختره پیش فعاله نصف شبی مخ میخوره فقط به جایی

شام

راستش منم خوابم نمیبرد باگوشیم ورمیرفتم که

نورگوشیم دوتا شاخ ونشون میداد گوشو برعکس کردم نه اینکه سوسکه
_وای مامان بابا سوسک

_اجی چرانصف شبی رقصت گرفته

_کم حرف بزن میگم سوسک میگی رقصم گرفته

یهو بدترازمن اونم جیغ میزد خونه گذاشته بود روسرش

_چی شده اوا ارزو چتونه نصف شبی

_مامان سوسک

_کو کجاس

_اونا بغل تخت اجیه

_سوسکه دیو دوسر نیس که

_مامان اذیت نکن بکشش خوابم نمیره شب

_باشه جارو بیار

جارو دادم به مامانم همچین سوسک کشتش که صدایی غلط کردن سوسکم
میومد

_کشتم حالا بخوابین جیغ جیغ نکنید

_باشه شب بخیر

دیگ خوابیدم

صبح بازنگ گوشیم بیدار شدم باید آماده میشدم بابا اومد تواتاقم

_اوا اینم ادرس مواظب خودت باش چیزی شدبهم زنگ بزن

_چشم بابایی

بلند شدم دست صورتم بشورم بدآماده شم هشت بایداونجا باشم رفتم بلند صبح
بخیرگفتم

—صبح همه بخیر

—چته دختره دیونه ترسیدم ارزو مسخره میکردی سرخودت اومد

—وا مامان رسماً گفتمی روانیم ما

—اجی جونم تبریک میگم

—تبریک واس چی

—به جمع روانی ها اضافه شدی

—ارزو مگردستم بهت نرسه دختره پرو

—اگ رسید سلام ویژه برسون

تو خونه من بدو ارزو بدو اخرم خسته شدم بیخیال شدم

واقعا شکر در سته که کم ه سیم ولی کنار شون احساس آرامش دارم شادیم

بخصوص بااین ارزو دیونه

—اوا کجایی تودختر

بیاصبونحه تو بخور دیرت نشه

— چشم مامانی ببارفت

— اره زودرفت گفت جلسه داره

— اها باشه

بابام معلمه خدارو شکر د ستمون به دهنمون میرسه همین که باهمیم کلیه هول

هولکی خورد مورفتم اتا قم آماده شم

— چی بیوشم

— بیامنو بیوش شیک تری

— ارزو تو حرف نرنی نمیکن لالی توکه بیوشم ندیده ردم میکنن

— اجی خیلی نامردی اصلنشم گهرم

— اوه چه لوسه خواهرم بیاب* و* ست کنم برو دیگه پرو نشو

— مرسی از محبتت

— ارزو

— رفتم

درکمدو بازکردم چی بپوشم یه شلوارمشکی برداشتم با مانتویی گلبهی با مقنع
 مشکی خوبه باکفش عروسکی گلبهی ارایشم نمیکنم خدادادی خوشگلم
 خدایاهیچی بهم ندادی اعتمادبه نفس دادی رفتم جلو اینه

یه صورت گرد بالپ هایی سرخ لب غنچه ایم یه دماغ کوچولو چشایی منم
 کشیده بودبا ابرو های مشکی پر از نظرخودم قیافم خوبه یه برق لب زدم
 لباسمو پوشیدم

ازمامان خدافظی کردم و رفتم

سوار تاکسی شدم رفتم به سوی شرکت

_مرسی پیاده میشم چقدمیشه

_قابلتونو نداره خانوم

_مرسی

_سه تومن

_،بفرمایید مرسی

پیاده شدم عجب ساختمون بلندیه ظاهرش عالیه داخلش چیه

سواراسانسور شدم طبقه ده زدم اسم یارو چی بود یادم رفت

اها آقای محسنی آرین محسنی

وارد سالنش شدم چقد بزرگه و قشنگه چندتا کارمند بودن هرکدوم یه میزی داشتن دیوارا شم کاغذدیواری انگلیسی نوشته مشکلی طلایی همین جوری داشتم نگا میکردم که یه پیرمردی اومدگفت بفرمایید خانوم امری داشتن

_سلام ببخشید با آقای آرین محسنی کارداشتم هستن

_بله دخترم بشین تابش بگم خانومه

_اوا عمرانی هستم از طرف آقای محمدپور اومدم واسه مصاحبه

_باشه دخترم بشین تا پیام

_چشم

دوباره شروع کردم به دید زدن چرامنواینجوری نگا میکنن مگه چمه من وا

بفرمایید اقا منتظرتون هستن

—مرسی

تق تقی به در زدم رفتم تو اوه اینجارو شده بودم عین ندید بدیدا انگار ازدهات
اومده به خودم اومدم به پسره هیکلی چشایی قهوه ایی باابروهایی مشکی
حالت دارش دماغشم معمولی یه لب بامزه که به صورتش میومد موهایی
بورم داشت با ته ریش که قیافشو عالی کرده بود

—خانوم شما اومدین منواتا قم دیدبزنین یا واسه مصاحبه

—اوم چیزه واسه مصاحبه اومدم

یعنی انقدضایع بازی دراوردم که فهمید اول بسم الله ابروم رفت

—ازطرف اقایی محمدپور اومدین چندسالتونه

—بیست و سه سالمه

—رشته تحصیلی

—مهندسی صنایع فوق دیپلم

—خوبه شرایط کاریو بهتون گفتن یا بگم

_نه نگفتن

_ ساعت کاری هشت صبح تا چهار بدظهره چون کارامون زیاد ساعت کاریم
زیاده

حقوقم که مدیر مالی خودش میدونه وشما منشی من
هسین کارایی که میدم انجام میدین درستم تحویلیم میدین
_چه مغرور

_چیزی گفتین

_من نه گفتم خوبه

_باشه پسرافردا شروع میکنیم هشت صبح میبینمتون

_خیلی ممنون خدافظ

_سلامت

از ساختمون خارج شدم رفتم که یکمم دور بزنم مغازه هارو دیدم عاشق لباسو
لاک بودم همشم اینارو میخریدم یا نگاهشون میبردم لت میبردم دخترهمشون
اینجورین

زیاد اهل دوس داشتن نبودم دوسیم فقط تو دانشگاه یا مدرسه بوده

داشتم از خیابون رد میشدم که دیدم پیرزنی میخواد رد شه اما همیشه ماشین هام
وای نمیسادن انقد با سرعت میرفتن انگار جایزه میدن بهشون رفتم دست پیرزن
گرفتم

_ مرسی دخترگلم ازکی وایسادم که رد شم اما نمیشه از پله هام نمیتونم برم
دیگه ما پیر شدیم نوبت شما جوناس

_ خواهش میکنم مادر جون این چه حرفیه بفرمایید من کمکتون میکنم

بهش کمک کردم از خیابون رد بشه

_ ایسالله خیر ببینی دخترم خوشبخت بشی

_ ممنونم مادر جون خونتون کجاس تا کمکتون کنم تادم خونتون

_نه دخترگلم پسرمد میاد دنبالم خدایشتو پناهت

_پس با اجازه خدافظ

_خدافظ دخترجون

چه زن خوبو مهربونی بود ازکجامیومد پس چرا پسرش نیومد اون ورخیابون
کمکش کنه

ولش کن الان فکر کنم مخم هنگ میکنه همین جوری به راهم ادامه دادم دیگ
خسته شدم تا کسی گرفتم برم خونه

کلیدوانداختم درو بازکردم دیدم کسی خونه نیس برق هام خاموشه برقوروشن
کردم انقدگرسنم بود سکشکم گرفته بود زودی پریدم طرف یخچال غذا داغ
کردم خوردم زنگ زدم به مامان

_الوسلام مامان کجاین شما

_سلام دخترتم با ارزو اومدیم خونه خاله فتانه میایی بیا شبم بابات میاد اینجا
هرچی زنگ زدم به گوشیت جواب ندادی

_ اها نشنیدم من نیام خستم خوش بگذره به خاله فتانم سلام برسون خدافظ

_ باشه پس غذا داغ کن بخور مامیایم مراقب باش خدافظ

نمیدونه عین قعطی زده ها اول غذا خوردم رفتم اتا قم لباسامو دراوردم حوصلم بدجور سررفته بود تلو یوزونم چیزی نداشت عجب غلطی کردم نرفتم ساعت هنوز سه ظهر بود اخه از صب رفتن اونجا چی کارکنن پشیمون شدم زنگ زدم به مامان

_ مامان میگم

_ جانم

_ منم میام پشیمون شدم

_ توکه خسته بودی چی شد

_ اصلا نیام

_ شوخی کردم بیامنتظریم

آماده شدم زود جیم شدم رفتم خونه خاله فتانه یه کوچه بامافاصله داشت درشونو زدم رفتم بالا باز مثل همیشه بلند سلام کردم

_ سلام به همه

_ دخترتونمیخوای ادم شی یه بار درس حسابی سلام بدیی اخرمنوسکته میدی

نخواسم سلام بدیی

_وا مامان بده مگه

_اینکه یه دیونه کم بود دوتا شده اره بده

خالم زد زیرخنده با ارزو

_سلام اوا خانوم خوش اومدی

_سلام خاله جون مرسی خوبین شما

_مرسی فداتشم بشین چایی میوه بیارم برات

_زحمت نکشین مرسی

یدونه خاله داشتم خیلی دوسش داشتم باحال بود

_اوا تو نميخوايي شوهرکني ترشيدی خواهرم بايدليتہ بزاره واست

_وا خاله جون کورم چمه که بترشم

_اجی خیلی اعتماد به نفس داری

_ازتوکه بيشترندارم

تاشب کلی خنديديم شوخی کردیم اخرشب شد خدافظی کردیم اومدیم خونه

_اوا دخترم چی شد امروز رفتی وقت نشدخونه خاله پيرسم

_اره باباجون رفتم ازفردا بايد برم

_خوبه موفق باشی عزیزم

_مرسی بابایی من رفتم بخوابم شبتون بخير

_شبت توام بخير

رفتم روتختم ولوشدم زودم خوابیدم

_اجی بلندشو اول بسم الله خواب موندی که پاشو ساعت نه

_وای خاک به سرم ارزو چرازودتربیدارم نکردی ساعت نگاه کردم هفت بود

_ارزو خفت میکنم

_حفته

_یکی طلبت

پاشدم آماده شدم که برم شوالی ابی پوشیدم با ماتومشکی مقنع زود صبونحه
خوردم خداافظ کردم رفتم

رسیدم به شرکت سوارا سازسور شدم طبقه ده زدم به همه سلام دادم بازم اون
پیرمرده اومد

_سلام دخترم خوش اومدی

— سلام مرسی ببخشید من الان کجا باید باشم اقامه‌حسنی نیستن

— نه الان میاد بیابشین تا خودش بهت بگه

— ممنونم

نشستم تایید حالا مگه حضرت عالی میان کفری شده بودم همون موقع شد
که اومد

— سلام اقامه‌حسنی

— سلام بامن بیاین

وا این چرا نقدتخسه دنبالش رفتم مٹ جوجه اردک پشت سرش بودم یهو
وایساد هواسم نبود باکله رفتم توکمرش

— چیزه ببخشید هواسم نبود

— توکه هواست نیست چیجوری میخوایی کارایی اینجانجام بدی

— شما هم هی تیکه بنداز هواسم نبود چه میدونسم میخوایی وایسی

— خوبه زبونم داری بیاینجا جایی توه

— مرسی خوب چیکارکنم الان

— هیچی بشین منونگا کن ببین چی کشف میکنی

چشام داش از حدقه میزد بیرون منوداش میخورد درسته نباید کم میوردم

— باشه بزار قشنگ ببینم! ریشات بلند شده نره تودهننت

— کم نیاری مهم خودمم میخوام اصلا بره حلقم

— خیلی پروی

— جانم

— گوش که داری از تکرار یه حرف مقذورم

زود رفتم نشستم سرجام مهلت حرف زدن ندادم بهش دیدم یه عالمه پرونده
اورده واسم

_ خانوم بناه لطفا این پرونده ها رو چک کنید بهشونم زنگ بزید واسه جلسه

این چی گفت بهم گفت بناه فامیلیمو مسخره کرد دارم برات نیومده شروع شد

_ الو هواستون کجاس خانوم بناه

_ اقای حسن من خانوم عمرانی هستم نه بنا

_ اچه جالب منم محسنی هستم

_ منم عمرانی هستم

_ عجب بهشون زنگ بزید بگین بیان ساعت سه یادتون نره

_ بله حتما

یه جلسه ایی نشونت بدم کیف کنی پسره پرو

خدایا چقد پرونده اخه بیکاری مگه با این همه ادم جلسه چی چی بزاری مردم
بیکارن

هرچی زنگ میزدم مگه تموم میشد ساعت دوازده بود به همشون زنگ زدم
گفتم
دهنم کف کرد انگار رباطم من
_زنگ زدین

_بله

_خوبه میتونین استراحت کنید

_خوب شدگفتین نمیدونسم یه موز دراوردم شروع به خوردن کردم

سرمو اوردم بالادیدم داره نگام میکنه

_چیزی شده

_تعارف کنی بدنیس

یه نگاه به موزم کردم دیدم اخراشه یه گازم زدم تموم شد بادهنم پرگفتم

۱_ وا ببخشید یه ذره موند که خودم خوردم

یه ذره نه کلشو تعارفم بلندنیستی بادهنم پرم حرف نزن خانوم بناه

انقد حرصی شدم گفت بناه داشت میرف پوست موز انداختم زیر پاش این نیوفتاد

چنان با باسن پخش زمین شد فقط دلمومیگرفتم میخندیدم هنگ کرده بود

رواب بخندی اینجا شرکته اشغال دونی نیست که اشغال موزو میندازی دفع اخر میبینم

۲_ تاشماباشین نگین بناه اقایی حسن

۳_ دارم واست بناه روز اول این هستین وای به روزی دیگه

رسیدم به شرکت سوارا سازسور شدم طبقه ده زدم به همه سلام دادم بازم اون پیرمرده اومد

— سلام دخترم خوش اومدی

— سلام مرسی ببخشید من الان کجا باید باشم اقامحسنى نیستن

— نه الان میاد بیابشین تا خودش بهت بگه

— ممنونم

نشستم تایاد حالا مگه حضرت عالی میان کفریی شده بودم همون موقع شد
که اومد

— سلام اقامحسنى

— سلام بامن بیاین

وا این چرا انقد تخسه دنبالش رفتم مٹ جوجه اردک پشت سرش بودم یهو
وایساد هواسم نبود باکله رفتم توکمرش

— چیزه ببخشید هواسم نبود

— توکه هواست نیست چیجوری میخوایی کارایی اینجانجام بدی

— شماهم هی تیکه بنداز هواسم نبود چه میدونسم میخوایی وایسی

— خوبه زبونم داری بیا اینجا جایی توه

— مرسی خوب چیکارکنم الان

— هیچی بشین منونگا کن ببین چی کشف میکنی

چشام داش از حدقه میزد بیرون منوداش میخورد درسته نباید کم میوردم

— باشه بزار قشنگ ببینم ا ریشات بلندشده نره تودهنت

— کم نیاری مهم خودمم میخوام اصلا بره حلقم

— خیلی پروی

— جانم

— گوش که داری از تکرار یه حرف مقدورم

زود رفتم نشستم سرجام مهلت حرف زدن ندادم بهش دیدم یه عالمه پرونده
اورده واسم

_ خانوم بناه لطفا این پرونده ها رو چک کنید بهشونم زنگ بزنید واسه جلسه

این چی گفت بهم گفت بناه فامیلیمو مسخره کرد دارم برات نیومده شروع شد

_ الو هواستون کجاس خانوم بناه

_ اقای حسن من خانوم عمرانی هستم نه بنا

_ اچه جالب منم محسنی هستم

_ منم عمرانی هستم

_ عجب بهشون زنگ بزنید بگین بیان ساعت سه یادتون نره

_ بله حتما

یه، جلسه ایی نشونت بدم کیف کنی پسره پرو

خدایا چقد پرونده اخه بیکاری مگه با این همه ادم جلسه چی چی بزاری مردم
بیکارن

هرچی زنگ میزدم مگه تموم میشد ساعت دوازده بود به همشون زنگ زدم
گفتم
دهنم کف کرد انگار رباطم من
_زنگ زدین

_بله

_خوبه میتونین استراحت کنید

_خوب شدگفتین نمیدونسم یه موز دراوردم شروع به خوردن کردم

سر مواردم بالادیدم داره نگام میکنه

_چیزی شده

_تعارف کنی بدنیس

یه نگاه به موزم کردم دیدم اخراشه یه گازم زدم تموم شد بادهنم پرگفتم

_ا وا ببخشید یه ذره موند که خودم خوردم

_یه ذره نه کلشو تعارفم بلندنیستی بادهنم پرم حرف نزن خانوم بناه

انقد حرصی شدم گفت بناه داشت میرف پوست موز انداختم زیر پاش این
نیوفتاد

چنان با باسن پخش زمین شد فقط دلمو میگرفتم میخندیدم هنگ کرده بود

_رواب بخندی اینجا شرکته اشغال دونی نیست که اشغال موزو میندازی دفع
اخر میبینم

_تاشماباشین نگین بناه آقای حسن

_دارم واست بناه روز اول این هستین وای به روازی دیگه

_راستی امروز کارامون زیاده تاشیش بمونید

_اما

نزاشت حرفموزنم رفت مغرور

نمیدونم چراولی یه حسى داشتم نصبت بهش یه جواریى خوشم اومده
ازاخلاقش عصبى شدنش نکنه بایه نگاه عاشق شدم بیخیال فکرکردن شدم به
کارام رسیدم این شرکت نظم نداشت منشى قبلى چیکارمیکرد پس اینجا
ساعتودیدم شیش بود

_خانمه بناه پرونده هاروبیارین واسم تواتاق چاب گر

_چشم الان میارم

_قبل رفتن پاشدم برم دست به اب که دیدم شرکت خالیه کسی نیس کجارفتن
اینا پس

تق,تقی به در زدم رفتم تو

_پروندههارواوردم

_الان نگا میکنم

— به سوال چراکسی، نیس کجارفتن

— اونا واسه جلسه فردا باید یه چندجامیرفتن تحقیق میکردن زود رفتن مشکلیه

— نه

— خوبه لطفا اون پنجره بازکنید هواگر مه

انگار کلفتشم دستورم میده اقا

رفتم بازکردم رومبل روبه روش نشستم

یهو چنان صدایی اومد دو متر از جام پریدم

— چی شد

— پنجره بازکردین باد زد در بسته شد

— الان میخوایی بگین مقصر منم باید بگم که شما گفتین

— خب من که چیزی نگفتم

— من میتونم برم

— بله

— مرسی خسته نباشید خداافظ

— بسلامت

پاشدم که برم درو بازکنم هرکاری کردم باز نشد حالا من چیکارکنم باز همیشه در

— چیزی شده نگو که نمیخواهی بری

— اره اخه میدونید از بس خوشم میاد اینجا بمونم

نخیرم درتون باز همیشه

— وایسا پیام باز کنم اخه تو چه به در باز کردن زورنداری که

— وا مگه در باز کردنم زور میخواد مثلا خواسین بگین مردین زوردارین

نخواسم خودم باز میکنم

—باشه پس من میشینم تو باز کن

هرکاری کردم باز نشد خوبه یه دره نکنه لاغر شدم دیگ جون ندارم مریض شدم
یعنی

—بزار پیام دیدی نتونسی

—اقایی شجاع قویی بفرما ببینم چیکار میکنید

—بروکنار

توان هیری ویرری خندم گرفته بود عجب گرفتاریی شدیم اینم هرکاری کرد
باز شه نشد رسماً موندیم اینجا

—چیکارکنیم الان

—نمیدونم

میزدم به دربلند دادمیزدم

— کسی نیست کمکمون کنه در بازنمیشه اهای

— سر شالیزار نیستی که کسی نیست بود که باز میکرد

— خوب شدگفتین عجب مخی دارین میدونم گفتم شاید یه نفر باشه یار د بشه

— نیس اگ بود باز میکرد جیغ جیغم

مجبور بودیم بشینم تایه فکری ب ذهنمون بر سه یایه معجزه ایی بشه هیچیم
 نبود که در بازکنیم باهاش منم ناهارنخورده بود گرسنم بود حالاتوان وضع
 سکسکم گرفته بود

— چرا سکسکه میکنی تو

— چیزی اینجا خوارکی ندارین گشتمه

— این همه میخوری کجات میره پس

— باید جواب بدم ناهارنخوردم

— من یدونه بیسکویت دارم بیا بخور

— مرسی

رفتم که بگیرم دیدم یه ثانیه نشد همشو خورد بزور تودهنش جامیکرد دوس
داشتم خفش کنم

— چیه چرا اینجوری نگاه میکنی اوا ببخشید یادم رفت بدم همین یه ذره بود که
من خوردمش

— کوفت شه تلافی میکنی

— نوش جونم

— ایش

یساعت گذشت سکسکم بندنمیومدموند

الان

که صداش دراد باز

— ای بابا خب اب بخور گوشم رفت

— کو اب اخه

— هو است که هیچ چشاتم مشکل دارن بغل اون کمدو ببین اب سردکن هست

— اها خب ندیدم

— کل کل نکن بخور

اب خوردم ولی انگارنه انگار امروز لج کرده باهام

— وای

— چته تودختر ترسیدم

— به خانوادم زنگ نزدم الان نگرانم میشن گوشیمم رو میز مه

_اینجام که تلفن نیست بیگوشی منوبگیر من که هرکاری کردم انتنم نیومد که
 زنگ بزنگم ببینن تو میتونی
 _مرسی

گوشیوگرفتم زودباید زنگ میزدم اما انتن نداشت هی چرخیدم تا انتنش بیاد که
 یهو پام گیرکرد به سیم چاب گر داشتم می افتادم که منوازیشت یکی گرفت

د ستنش روکمرم بود خم شده بود جلو صورتم جوری که نفساش به صورتم
 میخورد

چشایی قهویش یه حسی به ادم میداد این چه حسیه اخه همین جوری بودیم
 که یکی درو باز کرد هول کردیم زود خودمو جمع جورکردم

_آرین تو اینجایی ازکی دنبالتم چرا چیزی نگفتی زنگ نزدی

_در باز نمیشد هرچقدرم در زدیم کسی جواب نداد اینجاکه تلفن نداره خانومم
 که گوشیشون رومیزشونه منم که گوشیم انتن نداشت

_باشه حالا بیاین

اول من مثل چی پریدم بیرون گوشیمو گرفتم ده میسکال داشتم از خونه و بابا
زوزنگ زد

_ الو بابا سلام

_ الو اوا کجایی تو چرازنگ میزنیم جواب نمیدی

_ ببخشید بابا قضیعتش طولانیه میام میگم الان راه میوفتم که پیام نگران نباشید

_ باشه عزیزم زود بیا

کیف مو ورداشتم داشتم ارین گفت

_ وایسامیرسونمت شبه

_ نه ممنون میرم

_ گفتم میرسونم

حرفی نزدم پست سرشون رفتم دوستش محمدجلونشست منم پشت عجب
ماشین میشینی انگار داخل هواپیمایی ولم میکردم پامودراز میکردم میخوابیدم

_از کدوم طرف

_دیگه نزدیکه زحمت نکشین میرم پیاده

_دختر تو اصلا حرف گوش کن نیستا کدوم طرف

_مرسی از نظرتون کوچه بیست یکم ممنون

منورسوندم خدا فطی کردم رفتم بالت درو باز کردم سلام دادم مامانم بدقاطی
کرده بود

_معلومه کجای تو اوا مردم زنده شدم گوشیتیم که هیچ وقت جواب نمیدی

_زهرا اروم باش بزار برسه خودش میگه چی شده

کل داستان گفتم خندیدن مامانم اروم شد

_مامان شام چی داریم

—ماکارانی با ته دیگ سیب زمینی

—به به بریم پس

—اجی از روبگم از الان تیک برامنه اون سری تو خوردی

—نه بابامن عاشق ته دیگ سیب زمینی ام

سرمیزانقدکل انداختم که بابام گفت

—دعوانکنید اصلا بیاین منم بخورین

طرز گفتن بابام خیلی باحال بود همون خندیدم ته دیگم خوردیم انقدخسته
بودم رفتم بخوابم

با صدایی گوشیم پاشدم دیدم ارزو خوابه باید تلافی میکردم خدا رو شکر یدونه
موش ژله ایی از شمال گرفته بودم یادگاری اخه کسی نیس بگم اینم یادگاریه

اونو ورداشتم گذاشتم بغل صورتش شروع کردم به داد زدن
_وای ارزو موش

این دختر رسماً دلک بود پاشد رو تخت بالا پایین میکرد میگفت
_الان میره تو گوشام بگیرش بکشش لهش کن تیک تیکش کن مامان

دلم گرفتم میخندیدم از یه طرف طرزگفتنش از یه طرف بالا پایین کردنش
انقد خندیدم که نگو بدتازه فهمید کار من بود

_وای جعبه خندم ترکید ارزو اول صبی رقصت گرفته

_اره دارم عربی میرقصم همراهیم کنی عالیه همیشه واقعا که داشتم سکت
میکردم

_ارزو اوا چتونه اول صبی

_مامان تو رو خدا اگه نون خشکی سرکوچه اومد فقط بده بره

_ارزو خودت به نون خشکی برو تازه شلوارشم دو نفرس جامیشین نیاز به
خرج اضافم نیست

_ خجالت بکشین بیاین صبونحه بخورین از دست شما دونفر

کلی خندیدم خوبه ارزو هست میخندم دوش دارم

زوداماده شدم برم دیرم نشه یه لقمه بزرگ درست کردم رفتم سرکوچه رسیدم
دیدم یکی هی بوق میزنه

_ مردم اول صبحم ول نمیکنن مامیگیم قعطی شوهر نگو قعطی دختره اول
صبحم دنبال ادم میان

_ خیلی از خود راضی هسی

صداش چقداشناس این که آینه

_ سلام

_ دیدم داری میری با اون لقمه بزرگت گفتم مسیریکیه برسونمت اول صیم
شدیم مزاحم چرا چون قعطی دختره

_ اینوکه راست گفتم ولی نمیدونسم شماین ببخشید فکر کردم مزاحمه

— عین نداره بیا سوار شو دیر برسی اخراجی

— پی خودتونم اخراجین آگه من دیر برسم شما منو دارین میبرین دیگه

— روتو برم دختر

سوار ماشینش شدم چرا دورغ خوشم اومده ازش خیلی باحاله هرچندیکم
تخسه ولی خوبه مهربون رسیدیم دم شرکت تشکر کردم رفتم به کارام برسم

از زبان آراین

— دختر خوبیه به دلم نشسته چشایی مظلومی داره نمیدونم چرا به دلم نشسته
امروز به جلسه خیلی مهم دارم از دی شبم به متن نوشتم و سه سخنرانی رفتم
پشت میزم نشستم به کارام برسم فکر این دختره از سرم بیرون نمیره دختر سنگینه
اروم درعین حال زیبون دراز ولی کل کل با هاش دوس دارم حال میکنم
انقد ساعت زود گذشت ساعتودیدم شده بود دو به ساعت دیگ جلسه دارم
متن به باربخونم که خراب نکنم هرچی دنبالش گشتم نبود

وای خدا چیکارش کردم خیلی مهمه واسم وای ابرومم میره خیلی هول کرده
بودم عصبی بود یهو یکی در زد اوا بود

_بفرمایید

_اقایی محسنی امروز جلسه دارین اینم پرونده هایی که میخواستین

_مرسی

_ببخشید چیزی شده انگار خیلی عصبی حسین

_راستش متن سخنرانی گم کردم خیلی مهمه اگه نباشه ابرومم میره

_موضوعش چی بود

بهش گفتم دیدم چیزی نگفت رفت این دختر یه چیزیش میشه

#از زبان اوا

دلَم واسش سوخت یه چندبار واسه بابام متن نوشته بودم برای جلسش تو اداره
شایدتونم کمکش کنم رفتم یه متن واسش نوشتم

خدا خدامیکردم که خوشش بیاد ابرو شم نره دوباره رفتم تواتاقش ولی در نزد
چون دیرشم شده بود رفتم داخل اتاق دیدم بد عصبیه

_ اقای محسنی

_ بله

_ زنگ زدم کنسل کردم حرص نخورین

_ چی چیکارکردی

دیدم بد عصبیه بیخیال شوخی شدم

_ شوخی کردم اینم متن امیدوارم خوب باشه کارتون راه بیوفته

_ بده ببینم چیکارکردی مگه توام بلدی

ساکت شده بود قیافش عجیب شده بود یعنی متمم

بدشده انقد که تعقیر چهره داده که پهوگفت

— این از متن منم عالی تر شده چیکار کردی تو دختر مرسی

— جدی خوشحالم که کمکتون کردم الانم برین دیرتون نشه موفق باشین
امیدوارم که کارتون خوب پیش بره

— خیلی ممنون خداافظ

— سلامت

رفت منم به کارام رسیدم ساعت چهارنیم بود که دیدم بایه جعبه شیرینی اومده

— خانوم عمرانی واقعا ممنون انقدمتن تون خوب بود که قراردادام بستن باهامون
بفرما دهنتونوشیرین کنین

— جدییی خیلی خوشحال شدم افرین مرسی

— نوش جان افرین به شما نه ما دارین میرین

— بله ساعت چهارنیمه کارامم تموم شدن

—میخواین برسو نمتون

—نه ممنون اژانس دم شرکته مرسی

—خسته نباشین بازم ممنون

—خواهش میکنم خدافظ

رفتم سواراژانس شدم به سوی خونه خیلی خسته بودم دروبازم کردم سلام دادم

بدون حرفی رفتم بخوابم

یه هفته بعد

رفتار آراین خیلی عوض شده بودمهر بون ترم شده بود دیگه مث اولاً تخس نبود

توشرکت یه دوستم پیدا کردم اسمش مریم خیلی دختر خوبیه دیگه تومسیرخونه

تنهانسیم

صمیمی شدیم فردا قرارکه دست جمعی بریم کوه حتا آراینم میاد

—اوا بیاناهااردخترم

— چشم مامانی او مدم

رفتم سرمیزکه ناهار بخورم بایدبگم که فردانیسم

— راستی من فردا صبح میرم کوه با بچه ها شب شایددیربیام نگران نشین

— اجی اوا منم بیام باهاتون

— اره چرا که نه تازه خوش میگذره

— ایول

— خوبه دیگه دوتاتون واسه خودتون تصمیم میگیرین من که مادرتونم نقش

هویچ دارم

منو ارزو انقدخندیدیم طرز گفتن مامانم بامزه بود

— مامان میخواین شماهم بیاین

— نه شوخی کردم برین خوش بگذره مواظب همدیگم باشیم

— چشم

ناهار موخوردم امروز جمعس شرکتتم تعطیل ادم توخونه حوصلش سرمیره
یهوگوشیم زنگ خورد

— به به اوا خانوم کم پیدایی زنده ایی هنوز

— روتوبرم دختر من تاتونکشم نیمیرم مطمعن باش

— نگو تو الانشم منوکشتی

— دیونه

— خوب بسه زیادی مزاح کردیم امروز چیکار میکنی

— هیچی خونم بیکار چطور

— خوبه پس اماده شو میام دنبالت بریم پارک یکم بچرخیدم

— فکر خوبیه بهتر از خونه موندنه باشه من برم اماده شم کاری نداری دخمل

_قربونت دخمل گفتنت پسمل نه ده دقیقه دیگه دم خونتونم

_باشه دفع اخرمیگی پسربهم خدافظ

_خب حالا خدافظ

رفتم درکمده باز کردم یه شلوار کرمی برداشتم با مانتو مشکی با شالوکیف کرمی
هرچند زیاد اهل ارایش نیستم ولی یکم که بد نیس یه برق لب یه خطم چشم
حله خدایی خوشگلم

یه ب*و*س محکم واس خودم فرستادم رفتم

_مامان من میرم بیرون بامریم

_زودبیا مواظب باش

_چشم خدافظ

_بسلامت

رفتم پایین دیدم مریم همون موقع رسید

— نه افرین خوشم اومد به موقع میایی

— بله پس چی فک کردی شما سوارشو

سوار شدم اهنگ تا اخر زیاد کرده بود پرده گوشم داش پاره می شد بلند صداس
میزدم

— مریم

— مریم

— چته چرادا میزنی کرم مگه

— کمش کن مگه عروسیه ملت دارن نگامون میکنن سنگین باش خانوم

— اوه چه لفظه قلمم حرف میزنی

— تو اخراز من یه کتک میخوری

— بپر پایین رسیدیم پارک ملت

—پرچیه بی ادب

—اوا

—کوف

—اخه ساعت چهارظهرکی میاد پارک که ما او مدیم

—عمت

—من تو میکشم وایسا

مریم بدو من بدو یه چند تا پسرم بودن مسخرم میکردن موش بدو گربه تورو
نگیره

از یه طرف نفس کم اوردم از یه طرف دیگه خندم گرفته بود

—مریم وایسا نفسم

—کم اوردی چه زود

_ همه که مژ تو قهرمان نیسن

_ خجالتم نده خواهر بیابریم تاب سواری یاد بچه گیا

_ خجالت بکش خرس خنده مگه جامیشی روتاب واسه بچه هاس مگه بچه
ایی تو

_ کودک درونم پیدا کردم نازنکن بیاجامیشیم
رفتیم من ریزه میزه بودم بزور جاشدم امامریم یکم توپله قیافش خیلی بانمکه
گونه برچسته چشم موایرویی مشکی دماغی که به صورتش میومد فقط یه
کوچولو توپله وگرنه که خیلی بانمک خوشگله
رفت سوارتاب شه خودشو بزورداشت جامیکرد

_ شاید یه بچه ائی توپله باشه چه گ*ن*ا*هی کرده اخه جانمیشه که

_ الهی جانمیشی

_ میشم بینم آانشستم

این اومدبشینیه تاب رفت عقب این با باسن پخش پارک شد دستش روباسنش
بود

من انقد خندیدم انقد خندیدم یهودیدیم چند نفر دیگم دارن میخندن برگشتم
دیدم همون پسران

_اوا کوفت نخند پاشودستمو بگیر بلندشم ابروم رفت

_تا تو باشی گوش بدی گفتم جانمیشی واسه بچه هاس

_خوب نصیحت نکن پاشودیگه کم بخند

رفتم کمکش کردم تا خودما شین دستش روباسنش بود میگفت شکسته فک
کنم منم هی میخندیدم

_شاید باورت نشه پخش پارک شدی قیافت دیدنی بود
دختر مردم ارخنده

_همه که مث تو مارملک نیسن که

_مارملک بودن بهتر از توپ بودن

انقدکل کل کردیم نفهمیدم کی ساعت شد شیش

—مریم بریم دیرم شد بایدبرم خونه

—بریم راس میگی

منور سوند دم خونمون رفت رقتم خونه واسه همه تعریف کردم کلی خندیدیم
شام خوردم رقتم روتختم ولوشدم به گوشتیم اس ام اس اومد

—نه اینکه آرینه

—سلام خانوم عمرانی امروز خیلی خوشگله شده بودین بهتون خوش گذشت

—سلام مرسی ولی شما منوکجادییدین

—تویی پارک بامادرم بودیم که دیدمتون فردامیاین کوه

—بله میام شماچطور

—بله منم میام مشتاقم واسه فردا شمابینم

—چیزی شده اقایی محسنی

— فردا میگم بهتون شبتون خوش

— شب شما هم خوش

این فرداچی میخواد بهم بگه وقتی اس ام اس داد قلبم شروع کرد به تند تندزدن
یه حسی داشت انگار دوسش دارم الان چندماه که تو شرکتش کار میکنم خیلی
خوب شده باهام کلی میخندیم بهم کمک میکنیم یعنی چی میخواد بگه پنج
دقیقه نکشید خوابم برد

#از زبان آرین

اره این دختر به دلم نشسته من دوسش دارم باید ازش درخواست ازدواج کنم

میدونم خوشبختم میکنه تورو یا هام همچین دختری میدم ولی الان واقعی
میبینم میخوامش به مامانم گفتم امروز نشونش دادم

انگار خوشش اومده

فردا بهش بگم

نگه نه نکنه از من خوشش نمیاد خدا جونم خودت کمک کن

مشتاق فردا بودم زود خوابیدم

#اززبان اوا

صب بلندشدم

ارزو بایدیدار میکردم دیرمون نشه

_ارزو پاشو دیگه اینجوری میخوایی بیایی کوه بدو دیرمون میشه ها

_اوف خواب دارم

_باشه پس من خودم میرم

رفتم دستو صورتمو بشورم صبونحه خوردم رفتم امده شم که دیدم ارزو امادس

یه عینک موش کوریم به چشمش زده

_ارزو توکه خواب داشتی مبینم روزترازمن اماده شدی اون عینک موش

کورانت چیه دیگه

_اجی یکم بامد پیش برو عینک موش کوریی چیه دیگه

—بیامنوبخور والاه زبونی داری

—نه مرسی میرم صیونحه بخورم

—روتوبرم من دختر

رفتم آماده شم یه شلوارمشکی پوشیدم بایه تونیک پوست پیازی و مقنع
اینجوری راحت ترم یه کتونی هم رنگ تونیکم یه کوله که وسایل موتوش
گذاشتم زنگ زدم به مریم

—الوسلام خوبی مریم من امادم بیا

—سلام باشه عزیزاومدم بیاین پایین

—باشه

رفتیم سوار ماشین مریم شدیم دوساعت توره بودیم بلخره رسیدیم

فقطی که رسیدیم آراین بایکی ازدوستاش بود سلام علیک کردیم رفتیم

_اوا

این آرین بودبهم گفت اوا واقعا سمیموصدا کرد هول شدم دیدم ارزو از مون
جدا شد این دختر چقد زرنکه

_بله

_میخواسم یه چیزی بهت بگم چیجوری بگم

_باشه بگین

_راستش از اون موقع که اومدی شرکت به دلم نشستیم حتا کل کل باتوام دوس
دارم نمیدونم یه حسی دارم اوا من میخوام بهت بگم دوستت دارم بامن ازدواج
میکنی

من هنگ کرده بودم آرین ازم درخواست ازدواج کرده هول کردم تو حال خودم
نبودم

_از حرفتون خیلی شوکه شدم

— ببخشید خیلی زودو هول هولکی گفتم اما من واقعا دوستت دارم اون روز
تو پارکم به مادرم نشونت دادم خوشش اومد

— من واقعا نمیدونم چی بگم

که یهو ارزو پرید وسط

— ابلخره یکی اجی اوا مارو میگیره

— ارزو باز تو حرف زد

— اجی اگه بری خودم عروسی میگیرم اصلا

— بینم ارزو خانوم چقد نذر نیاز کردی که خواهرت شوهر کنه

— نمیدونم والا زیاده

سه، نفریمون خندیدیم

— بسه بریم مثلا اومدیم کوه

–اونم چه کوهی

#اززبان مریم

–اوا آرین چی میگفت بهت که الان نیشتم بازه

–مریم شایدباورت نشه چیزی که تودلم بود خودش اومدبهم گفت بهم ازم
خواستگاری کردگفت دوسم داره مریم خیلی خوشحالم آرین پسره خوبیه
ازاول به دلم نشست

–مریم الوکجارتی

–من هیچی بریم صبونحه بز نیم تورگ

–بریم

–اینوبگم امروزهمه گی مهمون منین

–ن بابا آرین ازکی دست دلباشدی منی که دوستتم دعوت نکردی تاالان

_لیاقت میخواد اقا محمد

_اوه

_من گشتمه

_ارزو الان کیک خوردی که

_توازکجادی من کیک خوردم

_منم برم یه جابشینم یواشکی یه چیزی بخورم بغل لبامو پاک نکنم همه
میفهمن دیگه

همشون زدن زیرخنده ارزو تو اون حال قیافش دیدنی بود فک نمیکرد من
بنفهمم

آرین صبوحه دعوتمون کرد ولی نمیدونم چرا مریم پگر بود

_مریم چته چرا اخماتوهمه

_من هیچی نیس خوبم

_بچه ها بسه کم بخورین پاشین بریم

پاشدیم بریم آرین ارزومحمدکلی مسخره بازی درمیاوردن مردم و
سرکارمیزاشتن

تورویاهایی خودم بودم باآرین من دوشش داشتم باورم نمیشه ازم خواستگاری
کرده نمیدونم چی شد افتادم زمین

— اوا خوبی چیزیت نشده بینم پاتو

— خوبم اقای محسنی چیزیم نشده

— اجی شوهرکردن که هول کردن نداره

— اِ په بگوا قا آرین چرا امروز مهمونمون کردن من میگم این مهمون نمیکنه
نگوجریان اینه

— حسودیت میشه اقا مملی

— نه داداش تو زن بگیری که خوبه عقلت میادسرجاش

— دیونه

— او میخواست بریم دکتر مطمئنی خوبی هواست کجاس اخه

— گفتم که خوبم نگران نباشین

— والاه ماهاکه نگران نیسم اقا آراین داره پر پر میزنه

— فک کنم دیشب شما ارزوتواب نمک خوابیدین

— من نه اجی روتختم بودم خودت که دیدی

— راست میگه منم روتختم بودم همتون شاهدین

— بامزه

مریم چشم شده بود حرف نمیزد برعکس ارزومحمد هی حرف میزدن آراین
هی میگفت خوبی چیزیت نشده ازاینکه نگرانم شده بود خوشم اومد

— اوا

— بله

— به جونم بگی چی میشه

— اوه خب جونم

— دیگ بهم نگو اقایی محسنی

— چی بگم خوب

— او خانوم قرار بشم اقا باید بگی آرین

فقطی بهم گفت قرار بشم اقات ته دلم خالی شد چقد دوست داشتم دوباره
همین کلمه تکرار کنه

— اوا هواست کجاس نگفتی نظرت چیه؟؟

— آرین باید فکر کنم

— به باردیگه اسممو بگو

— وا آرین

— ازدهنت توگفتن آرین چقد شیرینه اوا میدونم زودگفتم زود دل بستم به میگن
ادم یه دل نه صد دل عاشق میشه با یه نگاهمینه من اعتقاد پیدا کردم همون روز

اول هنگ بودند چشایی مظلومت به دلم نشست تونمیخواهی چیزی بگی اوا
حرفتوبزن

_شما دو تا چی میگین اینجا بیاین دیگه

به موقع به دادم رسیدم دلم میخواست بگم منم همون روز اول به دلم نشستی اما
به زبونم نیومد قفل کرده بود رفتم پیش اون سه نفر نفهمیدم چرا مریم اینجوریه

_مریم چته شده امروز توکه همیشه خداشنگول بودی امروزه چته شده

_هیچیم نیس

_مریم تکون بده هو کون بده مریم باید برقصه از شوهر نداشتش ترسه
پاشو مجلس گرم کن

_اقا محمد زرنگی خودت تکون بده

_اخره یادم رفت توپی تو

همه خندیدن این محمد عجب بشیری بودا

_کجامن توپم از تو نوک مدادی که بهترم اها میترسی برقصی بشکنی

_واه واه دخترایی الان کم نمیارن

_راست میگه اقامحمد پاشو برقص واسمون منم جیغ اوا دست اقاآرینم اهنگ
میزنه مریمم سوت تکمیلیم حله

_باشه هرکی نرقصه بزنین برقصم

ارزو اهنگ kouros ناز نکن خوندماهم پشت بندش

_ناز نکن نازنکن بادل عاشقافهرو اوازنکن

_تابب*و*سم لبات فقطی خواب چشات تاجشات شانه ایی سرظلف ه سیات

_ای دختر بندری خوشگلودل بری توبانازو ادات دل بل میبری

_نازنکن نازنکن بادل عاشقافهرو اوازنکن

_تاجشات شانه ایی سرظلف سیاه

_ ابرو کمون بالوبلندی یاربندری خیلی قشنگی کاشکی بیایی بامو بمونی با دل
زاروم عهدی ببندی

_ چشات ب دل اتیش کشیده چشات سیاه روم رنگی پریده

_ ای دل بروم قدت بلنده چشات سیاهوموهات کمندی

_ حالادست دست

_ بابا ارزو دمت گرم

فکر نمی کردم بخونی عالی بود

_ خجالتم ندین ای بابا

خیلی خوب بود آرینم میزد رو سبده میوه ها

خیلی باحال بود فکر نمی کردم ارزو بخونه یهو آرین گفت

_ بابا ارزو دمت گرم عالی بود

_ خجالتم ندین بریم اهنک غمگین بخونیم

— صداتوگرم نگه دار تاشب کلی مونده

— پاشین بریم یه جایی توپ

— کجا

— پاشین جایی بد نمیرم که

— بریم داداش من پاییم دخترا نمیدونم ولی ارزو پاپس معلومه

— من چهار پاییم

— منم میام بریم مریم تومیایی

— نه من خونه کاردارم بایدبرم به شما خوش بگذره

— پس شما دوتا بیاین توماشین ما

— باشه

نمیدونم چرا مریم امروز اینجوری بود منم زورش نکردم بیاد وسایل جمع کردیم رفتیم سوار ما شین آراین شدیم اهنگ رامین بی باک گذاشته بود عاشق این اهنگم

_ به من یه فرصت دیگه بده نگو چیزی نبوده بینمون

_ تورو خدا فقط واسه یه بار روحرفایی که زدی بمون

_ نباید اینجوری جدابشیم اخه هنوزم عاشق توام

_ توهر چیزی که بگی باجونو دل موافقم

_ دوباره دستامو بگیر بزار تموم شه این روزایی لعنتی نمیخوام اینجوری تموم

بشه روزایی که باتو قدم زدم

*

*

*

آراین داشت از اینینه ما شین نگام میکرد من عاشق آراین شدم چه شاش باهام

حرف میزنه با آراین رویاهایی دارم میخواد بشه مرد من فکر نمیکردم روزی منم

انقدکسیو دوس داشته باشم

_ اقا آراین تمام غصه و بدهکاریم اومد جلو چشم اهنگو عوض کن

_ ارزو قشنگه من دوش دارم

— راست میگه بچه منم یاد زن نداشتم افتادم اهنگ بعدی

— اخه محمدکی به تو زن میده که به فکرشم افتادی

— پ نه پ به تو زن میدن من چمه

— هیچی خول وزنی

زدیم زیرخنده انقداین دوتا غرزدن عوض کردیم اهنگو شاد گذاشتن این
دو نفر دیونن ارزو محمد از صبح مردم و سرکارمیزارن هرکی میدن
کلشونومیداختن بیرون میگفتن اقا پولت افتاده زمین او نا دور خودشون
میچرخیدن کلی خندیدم که رسیدم پارک ارم

— اخجون پارک ارم

— دمت گرم ارم و عشقه پایه ترم هوایی به حساب آراین

— منم که خدادادی چهار پاییم اقا آراین حساب میکنه به به

— شما دوتا منو امشب خالی نکنید همیشه

— بابا آرین خسیس نشو یه امروزه

— خب بابا بریم

اون دوتا جدا جدا رفتن منو آرین تنهاموندیم به این دونفر نگاه میکردیم چه جورم شدن با یهو آرین درگوشم گفت

— خانوم من به امروز هواسش کجا توماشین به چی فکر میکردی اوا

— به تو

— جدی

— اوهوم

— به چی فکر میکردی حالا

— اینکه.....

تاتونسم دویدم آرین پشتم اون دوتامثل گیجا نگامون میکردن هنگ کرده بودن
انقددویدم نفسم گرفت

— خانوم نمیتونی فرارکنی بگو اینکه چی

بازموگرفته بود توچشام نگاه میکرد فقط

– آرین

– جوته آرین

– میخوام بگم دوستت دارم

– چی دوباره بگو

– من دوست دارم

– اوا درست میشنوم توام دوسم داری

– اوهوم

اومدنزدیک تر درگوشم زم زمه کرد

– من عاشقتم خانومم

باگفتن حرفش قلبم شروع کرد به تند تند زدن

– اوه لیلی مجنون

– حرف نباشه بیاین بریم

— من برم بلیط بگیرم واسه ترم هوایی

— اجی آرین دوست داری

— شاید باورت نشه ارزو میگن بایه نگاه عاشق میشی همینه روز اول شرکت نگاه

کردنش ادمودیونه میگرد کل کل کردن باهاش امروز بهم گفت اونم دوستم

داره باورت میشه ارزو

— اره بهم میاین عشق دیگه خیر نمیکنه که

— به کسی نگو باشه

— این قلب من جایی امنیه خیالت راحت

— افرین بریم

رفتم سوار ترم هوایی شدیم ترسیده بودم منو ارزو به جا محمد و آرین به جا

یه چندتا پسر و دخترم جلومون

اول میگفتن بریم جلو من مخالفت کردم همینم بزور سوار شدم

آرین و محمد، جلونشستن منو ارزو عقب ترم شروع به رفتن کردن من بود عمرا

سوار میشدم ولی مجبور شدم نباید ضعف نشون میدادم مسخرم میگردن ترسو

قلبم داشت میومد تو حلقم روم نمیشد جیغ بزخم یهودیدم آراین و محمد شروع
کردن به داد زدن منم که از خدا بود داد زدم از یه ورم ارزو همه چیوقاطی کرده
بود میگفت

یا خدا یا ابولفضل خدا غلط کردم

خندمم گرفته بود خیلی ترسناک بود قیافه همون دیدنی بود هی دعا دعا
میکردم تموم شه بلخره شد پیاده شدیم

وای من دیگه سوار نمیشم نمیدونسم کدوم امامو صدا بزخم

ارزو خیلی باحال بود از جیغ دادت خندمم گرفته بود

خودتون دیدی قیافت دادمیزد غلط زیادی کردم

بچه ها عکسو ببینین

وای منو دهنم چقد بازه

چشایی محمدم وای دلم

فقط میخندیدیم بعدش رفتیم پیتزا خوردیم انقد خسته بودیم زوداومدیم

_ دستتون درد نکنه خیلی خوش گذشت

_ خواهش مگه میشه باشما باشیم خوش نگذره

_ آراین خوبه نگفتی مگه میشه من باشم خوش نگذره

_ محمدپیادت میکنم خودت بری خسته نشدی از صبح بانمک بودی

_ اوه اقا قاطی کردتسلیم

_ برین دیگه خسته شدم مرسی خدا فظ

_ ارزوم قاطی کرد خستگی زده ب سرهمتون

_ ممنون دیگه منم برم خدا فظ

_ خدا فظ

رفتیم بالا سلام دادیم انقد خسته بودیم قبل خواب به آرین فکر میکردم خانومم
گفتنش اوا گفتنش، برام خیلی شیرینه آرین رویای منه

صب باید برم شرکت باید زودم. بخوابم با فکر کردن به آرینم خوابم برد

اوا دخترم پاشو باید بری شرکت

_ ساعت چنده

_ هفت پاشو دیرت نشه

بزور پاشدم آماده شدم مثل همیشه یه لقمه بزرگ د به دو رفتم سوار تاکسی شدم
رفتم شرکت دنبال مریم گشتم نبود این دختر که جاس زنگ زدم بهش

_ الو مریم زنده ایی

_ سلام بلد نیسی به قول خودت تاتون کشم نمی میرم

_ خب بابا اول صبحی منونخور سلام خوبی چه خبر چرا شرکت نیسی

_حالم خوب نیودنیو مدم دیروز خوش,گذشت

_چرا میخوایی پیام پیشتر ارع جات خالی دیدمت تعریف میکنم

_نه عزیزم مرسی به آرین بگونم پیام

_باشه گلم زنگ زدم حالتو پیرسم ببینم چرانو مودی

_فدات یادت نرع بگی ممنون خدافظ

_باش خدافظ

رفتم که به آرین بگم اینم نبود وا امروز چراهیچکس نیس کهجان پس به کارام
رسیدم ساعتو دیدم اا بود آرینم نیومدع بود بهوگوشیم زنگ خورد خونس که

_الوجانم

_سلام اواخویی امروز زودبیاخوبه شب مهمون داریم

_سلام مهمون کیه نمیتونم زودبیاام اخه مدیرمونم نیس

—بیامیفهمی کیه فقط زود بیایا

—باشه بینم چی میشه

یعنی مهمونمون کیه بایدزنگ بزnm به آرین بهش بگم

—الوسلام خوبین

—سلام خانومم مرسی خوبم شماخوبی الان میخواسم زنگ بزnm بهت

—مرسی منم خوب چراامروزنیومدی کجایی

—من واسم یه کاری پیش اومد مجبورشدم صبح بلیط بگیرم برای کیش

بیخشید نشدبگم شرکتی

—اره منم هستم مریمم نیومده آرین زنگ زدم بگم امروز من زود میرم خونه

فکرکنم شب مهمون داریم مشکلی که نداره

— نه عزیزم برو مواظب خودت باش

— باشه آقای توام همین طور خدافظ

— قربون آقای گفتنت خدافظ، خانوم

بهترین حس اینکه که آرین دارم من دوشش دارم خیلی

باید کاراموکنم برم

تند تند انجام دادم داشتم میرفتم که گوشیم زنگ خورد

— الو جانم مامان

— اوا خوبه گفتم زود بیا کجایی تو

— دارم میام چرا عجله داری مهمونمون کیه خب

— بیا خودت میفهمی

— دارم میام چیری نمیخواین

— نه زود بیا خدافظ

واچرامانم امروز اینجوریه عجله داره زود رفتم تاکسی گرفتم برم خونه فقط
رسیدم مهلت حرف زدن بهم ندادن

— او ابرو حموم بدلباس خوب بپوش

— تانگین مهمونمون کیه کاری انجام نمیدم باباشما بگین خب کیه

— حرفی ندارم

— پس منم نه حموم میرم نه لباس میپوشم اصلا از اتاق بیرون نمیام

— او دختر امشب برات خواستگار میاد پس برو

— چی یعنی چی چرا بهم نگفتین ارزو

— من هیچ کارم

— بگین نیان

—بیخود حرف یکبار میزنن برو

بایدزنگ بزنی به آریین من فقط آریین خودمو میخوام نه کسه دیگه

—الو آریین

—سلام جونم

—امشب برام خواستگار میاد من چی کار کنم من نمیخوام

—اوا اروم باش

—یکاری کن اخه همیشه که

—من الان کیشم کاری ازم برنمیاد هرچی قسمت اگ خوب بود برو

—چی خودتی مگه نگفتی دوسم داری اینه دوس داشتنت به همین راحتی

حرفتمی زنی برو

_اوا من باید برم کاردارم ایندع و زندگی خودته من پایی حرفم هسم دوست دارم ولی کاری ازم برنمیاد

گو شیو قطع کردم باروم نمیشه این آرین باشه یعنی همه حرفاش دورغ بود پس رویاهایی من چی من بهش وابسته شدم مگه میشه اوف

_توکه آماده نشدی برو الان میان

_اما

_اوا چیزی نشنوم زود بیالان میان مابهت یادندادیم که روحرف بزرگترت حرف بزنی ابرو منو با تونبر آماده شدی بیا

_باشه

باید آماده میشدم پسره تخس حرفاش دورغ بود آگه دوسم داشت این حرفونمیزد تا اخرش میموند نمیتونم مامان با باموکو چیک کنم ابروشونو ببرم رفتم یه دوش گرفتم زود اومد لباس پوشیدم

یه شلوار سفید پوشیدم با تونیک صورتی خوش رنگ و شال سفید مثل همیشه از ارایشم خبری نبود جز برق لب

— من امادم

— بیاین میوه هارو بزار رومیز

— ارزو بیاکارت دارم

— بله

— کی قرار بیاد

— مامان او مدم

— ارزو

دوس دارم خفش کنم انقد حرص خوردم یک کیلو کم کردم ایفون زنگ خورد

— اوا بدو

— الان باز میکنم

ایفون زدم در وردی باز کردم اول یه زنی که بهش, میخورد چهل دو

ایناباشه او مد

_سلام خوش اومدین

_سلام دخترم مرسی

پشت سرش ی پیرزنی بود نه اینکه همون پیره زنیه که از خیابون ردش کردم

_سلام مادر جون خوش اومدین

_آآ سلام خانوم توهمون دختری نیسی اون روز منو از خیابون رد کردی

_بله مادر جون منم خوش اومدین

_دنیا چقد کوچیکه مرسی دخترم

هنگ کرده بودم بدپیرزنی یه دختر جوونی اومد سلام علیک کردم بعدش یه مردی که بهش میخورد پنجاه چهار اینا با شه بازم سلام علیک کردم چقد زیادن تموم بشون نیسن بدش یکی وارد شد که

یکی بود که یه دست گلی بزرگ که گل‌هایی رزقرمز سفید تزیین شده بود عاشق
گل رزقرمز سبذگل کناررفت نه این آراین خودمه اروم درگوشم گفتم

_سلام عشق آراین دیدی که دوستت دارم

_خیلی نامردی میدونی چقد حرص خوردم

_الهی ببخشید

_بفرمایید تو

فکر کنم خیلی ضایع بودیم با بابام مامانم سلام علیک کردن رفتن نشستن
بایدجایی بیارم دیگه

_چیه خوشحالی توکه نمیخواسی دیدی آراینه شادشدی

_اما مامان شما

_ارزو همه چیزوبهم گفته بود صبح رفتی شرکت یکی زنگ زدخونمون مامان
آراین بود بهم گفتم آراین تومیخواه امشب قرارخواستگارگذاشتن منم به بابات
گفتم قبول کرد

— که ارزو خانوم قلب شما جایی امنه شب کارت دارم

— مامان از زبونم کشید چیکار کنم

— چایی ببر اوا برو دخترم

— چشم

چایی بردم اخر به آرین چه شام خورد به چه شایی قهوه ایی آرین این چه شام مال
منه حتا بانگاه کردنش ارامش دارم

— پسرم وردار دسته عروسم درد گرفت

— چشم مادر جون

بابایی آرین گفت

— اقایی عمرانی او مدیم برای امر خیر دل پسرم اینجامونده آگه اجازه بدین بریم
سر اصل مطلب

بله بفرمایید اجازه مادست شماس

اگه موافق هستین این دونفر برن اتاق حرفاشونو بزنی هرچند حرفاشوزدن

همه خندیدن من داشتم از خجالت اب میشدم که اون پیرزنه که فکرکنم مادر
بزرگ آرینه به پدرارین گفت

پسرم نگو عروسم لپاش گل انداخت برین حرفاتونو بزنین اگه اقا عمرانی
اجازه بدن

خواهش میکنم این چه حرفیه

پاشدم پشت سرم آرین اومدرفتم اتاق خودم

خانومه آرین ایواکیلیم

بعله

اوارویاهامون داره به حقیقت تبدیل میشه باورت میشه

—اره آرین من دوست دارم

—منم دوستت دارم بریم حرفی نمونده که بزنیم قبوله

—قبوله

آرین چشمک زدو رفتیم پذیرایی انقدخوشحال بودم ولم میکردن قرم میدادم

اون وسط عروس انقد سبک

—ازقیافه دوتاتو معلومه که موافقین

دوتامون ساکت بودیم

—بیاین بشینین اب شدین

—خوب اقای عمرانی هفته بدسه شنبه عقدکنن

—بله مبارکه

همه دست زدن شیرینی تعارف کردم

خیلی خوشحال بود شیرینی خوردن یکم حرف زدن خندیدن من تو رویاهام
 بود تو چشایی آرین نگاه میکردم دلم نمیخواد ازش چشم وردارم که باباش
 گفت

_ اقا عمرانی مادیگه رفته زحمت کنیم مبارک باشه از فردا برن خریدایی که لازم
 انجام بدن واسه سه شنبه

_ بله حتما شما مراحمی خوش اومدین

_ اینم بگم مازید نمیزاریم نامزد باشن حداقل یه ماه یا کم تر شما که مشکلی
 ندارین

_ نه اینجوری بهتره موافقم اقای محسنی

_ دیگه بریم دستتون درد نکنه دخترگلم مبارک باشه خوشبخت بشین

_ ممنونم

_ خب دیگه مارفتیم با اجازه

_بامادرومادربزرگش خواهرش روب*و*سی کردم رفتن منم رفتم بغل پنجره
 ازاونجاآرین میدیدم داشت سوارماشین میشدبالارونگاه کرد بهم چشمک زد
 سوارشدورفت
 ازخوشحالی نمیدونم چیکارکنم

_اوا

_بله

_بیابشین حرف دارم باهات

_چشم

_ایشالله خوشبخت بشی امایادت باشه ادم بایدتوزندگیش خیلی صبور اروم
 باشه اگه کسی بدی کرد جوابشوبابدی نده خوبی کن بجاش حرفایی که میزنم
 یادت باشه نصیحت مادرانس الانم بخواب صبح بلندشو برو خریداتوکن
 چیزی نمونده به عقدت منم رفتم شب بخیر

_مرسی مامان شب بخیر

دا شتم میخوابیدم به گو شیم اس ام اس اومد میدونسم آرینه زودپریدم سمت
 گوشی

— دیدی سر حرفم هستم من آگه اون وردنیام باشه توول نمیکنم اخه آگه ول کنم
نفسم میگیره

— آراین خیلی خوشحالم خیلی

— منم همین طور عزیزم فردا صبح میام دنبالت بریم خرید

— باشه عزیزم منتظرم

— خوب بخوابی خانومی شبت بخیر

— شب توام بخیر اقایی

زود خوابیدم که صبح باید بلند شم برم

— اوا پاشو هر بار که مانباید بیدارت کنیم

— ساعت چنده

— هشت پاشو که دیرت نشه

پاشدم دستو صورتو شوستم رفتم اماده شدم شال ابی شلوار ابی کیف کفشم
مشکی یکمم صبونحه خوردم قرار بود آرین ساعت نه بیاد زنگ زدم بهش

—الوسلام خوبی آرینم

—سلام عزیزم مرسی جونم

—من امادم کی میایی

—الان راه میوفتم او مدم بوق زدم بیاپایین

—باشه مواظب خودت باش

—چشم خدافظ

—زود اماده شم تاکی بشینم که بیاد

—مگه چقدر راه میاد برو ارزو بیدار کن

باید تلافی میکردم (حرفت تو قلبم جاش امنه به کسی چیزی نمیگم) رفتم
 ریش ریش شالمو میکردم تو گوشش فکر میکرد مگسه هی بادستا شو تکون میاد
 خم شدم یه باردیگه انجامش دادم دستش محکم خورد به دماغم

— ای دماغم چته دیونه

— چی شده

— کوفتوچی شده زدی به دماغم

— من بابا نمیدونم مگس از کجا اومده دم گوشمه اونو میزدم مگه تو مگسی

— ارزو خیلی پرویی تلافی دیشبو کردم کار من بود مگسم خودتی پشه

— پس حفته محکم تر باید میزدم نمیزاری بخوابم مثلاً داری شوهر میکنی ها

— نه بابا ها مامان گفت بیدارت کنم بری صبونح میل کنی ملکه

— الان میرم مگس جونم

— ارزو

ادا منودراورد بایه لهنی گف

— ارزو ارزو

— اوا بیا آرین دم درمنتظره

— اومدم

— اجی دماغت مثل دلکا قمرز شده

حیف دیره وگر نه میدونستم چیکارکنم باهات

رفتم بیرون از ماشین پیاده شد سلام دادیم اومد در ماشینو باز کرد نشستیم

— اوا چرا دماغت قمرز شده مثل دلکاشدی

— آرین توام

— خب اخم نکن ببخشید بگو بینم چی شده

رفتم ارزو بیدار کنم باریشه شالم توگوشش می‌کردم فکر کردم گسه محکم زد به
دماغم

انقد خندید انگار رسماً جک تعریف کردم

— چرامی‌خندی

— گریه کنم اخه با اون چیکارداری اول صبحی

— می‌خواسم اذیتش کنم

— اخی بیاب* و* سش کنم خوب شه

— نمی‌خوام پرو

— اوه کجا بریم حالا

— از من می‌پرسی

— چیزی خوردی یا بگیرم بخوری

— نه خوردم مرسی بریم خریداروکنیم

— شما امر کن

رفتیم یه پا ساژ خیلی بزرگ بود خریدامونوکردیم دیگه اخراش بود خسته شده
بودم ازصبح بچرخ بچرخ

— اوا خسته شدی بریم ناهاربخوریم بقیش برای فردا دو روز وقت داریم

— اره بریم خسته شدم

وسایلوگداشت صندوق عقب رفتیم یه رستوران غذامونم خوردیم

— اوا دیگه چیزی نمیخواهی بگیرم

— نه مرسی سیرشدم

— نوش جونت پاشو بریم

رفت صندوق حساب کردرفتیم به سوی خونه

—فردا ساعت ده میام خوبه

—اره خوبه بیابالابشین

—نه برم گلم شرکت کاردارم فردا خواستی ارزوام بیار

—باشه عزیزم مواظب خودت باش

—توام همین طور خدافظ خانومی

—فداتشم خدافظ

رفت منم رفتم خونه خاله فتانه خونمون بود خیلی خوشحال شدم

—سلام خاله جون خوش اومدی

—سلام عروس خانوم خوبی مبارکه دیگه مامانت به فکر لپتبه نیس

—خاله

—بیابشین تعریف کن ببینم

—نشستم باخاله کلی حرف زدیم از خریدام اشناشدنم باآرین اینکه چقددوسش دارم انقدگرم حرف زدن بودیم ساعت شده بود هشت شب

—اوا ارزو بیاین صفره بندازین برای شام

—امروز نوبت اجی اواس

—خانوم ارزو الان نوبت یه بعدا پایی خودت

—اون موقع کنارمیام یه جوری

انقدکل کل کردیم که خسته شدیم شامم خوردیم دلم تنگ شده بودبرای آرین
زنگ زدیم بهش

—سلام اقای خوبی

—سلام عزیزم مرسی قربونت برم توخوبی چی شدزنگ زدی

— مرسی دلم تنگ شده زنگ زدم صداتو بشنوم کجایی

— ای جونم کارم تموم شد دارم میرم خونه

— خسته نباشی مواظب خودت باش دوستت دارم خدافظ

— منم دوستت دارم خدافظ خانومم

بهترین حس اینکه که آرین پیشمه چیزی به رویاهام نمونده خاله اینامم رفتن
خونشون منم رفتم که بخوابم فزدا باز باید خرید میکردیم چیزی نمونده به
روز عقدمون

— اجی خوابت میاد

— اره از صبح که بیدارم خستم چطور

— هیچی همین جوری اجی اوا باورت میشه چیزی نمونده که عروس شی

—اره بهترین حسه من آرین دوست دارم رسیدن بهش برام ارزو بوده چیزی
نمونده که برآورده شه

—اوهوم فردامیرین خرید

—اره راستی آرین گفته بیایی توام پس بخواب که خواب نمونی

—باشه شب بخیر

باصدای زنگ گوشیم بیدار شدم آرین بودم

—الوجونم

—اوا خوابی پاشین اماد شین بیاین من تاچنددقیقه دیگه میام

—ساعت چندمگه

—نه کار زیاد داریم اومدم حاضر باشیا فعلا

از جام بلند شدم ارزو بیدار کردم که آماده شه رفتم دست و صورتمو بشورم یاد
 مریم اوفتادم این دختر معلوم نیس کجاس ازش خبریم ندارم

— اچی بیابرون دیگه ریخت بابا

— چی ریخت

— چایی ریخت .یه چیزی میگیا بیادستشویی دارم

خنده ام گرفته بود را ست میگه خب ادم دم دستشویی وای میسه چی میریزه
 رفتم آماده شدم

— سلام صبح بخیر مامانی من ارزو امروز میبرم باخوادم

— باشه منم باخاله میرم خرید فردا عقد دخترمه

واقعا فردا عقدمه اصلا باورم نمیشه چیزی نمونده

— اچی بریم من امدام

—زنگ زدیم به آرین گفت سرکوجس بیابریم پایین

—مامان خدافظ

—مواظب باشین دخترم به سلامت

رفتیم پایین به آرین سلام دادیم سوار ماشین شدیم رفتیم که هم اریشگاه ببینیم هم لباس عقدهمین طورواسه آرین رفتیم پاساژ دنبال لباس دامادی برای آرین

—آرین اینوخیلی قشنگه توتنت که عالی میشه

—اره اقاآرین فکرکنم خوب بشه امتحانش کنید

—باشه بریم

—سلام ببخشیدمیشه اون کت وشلواری که پشت ویتترین هست بدین

—سلام خوش اومدین بله حتما

یه کت مشکی بالباس سفید که گوشه یقش نگین کاری شده بود با کراوت
مشکی پایش شبیه دوتا هشتی نگین شده بود آراین پوشید خیلی بهش
میومد عالی شده بود

_وای آری خیلی بهت میاد

_چی اری

_اوهوم آراین اری بده مگه اسم جدیدت مبارک

_مرسی خیلیم عالی چطوره خوبه

_عالیه مبارکه

_مرسی خانومم

لباس و حساب کرد رفتیم ارایشگام وقت گرفتیم واسه فردا صبح

_من خسته شدم تموم نشد از صبح بچرخ بچرخ میکنیم

— چه زود خسته شدی ساعت چنده مگه

— عرض کنم که یکه ساعت گشتم هست

— ارزو خانوم خسته نیستن گرسنن بریم ناهار

— پیتزا حله

— حله

رفتیم پیتزا زدیم به شکم همه کارا کرده بودیم تموم شده بود یکم رفتیم پارک
نشستیم رفتیم خونه یادم افتاد که به مریم زنگ نزدم یه زنگ بزنم بهش

— الوزنده ایی تو

— سلام اوا خوبی چه عجب خوش میگذره

— مرسی عالی جاتم خالی

— بعله بگو ببینم چه خبره

— اول بگو معلومه اصلا تو کجایی چندروزه خبری ازت ندارم

— سرکاری کم سرم شلوغ بود راستی چرا شرکت نمیایی دیگه

— اها خواستم اینو بگم بهت فردا عقدمه خوشحال میشم که بیایی

— چی شوخی میکنی این اقایی بدبخت کیه که اومده تو گرفته

— همونی که توکوه بهم گفت دوستم داره آرین

— چی

— اره فردا عقدمونه حتما بیا

— اوا ببخشید صدام میکنن بعد از ننگ میزنم خدافظ

وا این چرا قاط کرد

#زبان مریم

آرین مال منه نه اوا چندساله که ارینومیخوام هرکاری کردم نتونسم عاشق خودم کنم دخترخالشوول کرده عاشق این شده اخه این دختره چی داره که آرین عاشق شده اوا خانوم به همین خیال باش که آرین خودمو بدم بهت باید یه کاری کنم زنگ بزnm به خاله

_ الو سلام خاله جون خوبین چه خبر

_ سلام دخترگلم خوبی خاله چه عجب یادی از خالت کردی

_ نگین شماتاج سری دلم تنگ شده بودبراتون ارین بی بی جون عموخوبن

_ اره عزیزم خوبین سلام دارن اینم بگم ارمان از لندن اومد یه خبرخوش دیگم دارم آرین فرداعقدشه به مامانت ایناگفتم

_ ا بسلامتی ارمان اومد پس

آرینو خاله جون میدونم باید یه چیزایو بهتون بگم درباره اوا

_ خیره چی شده

— او دختر خوبی نیس در حد آریتم نیس قبل آریتم باکسی دیگه بوده خیلی
 دختر موزیو هیله گریه آریتم اولین بچه شما بیشتر دوشش دارین بخاطر همین
 گفتم ایندش زندگیش براتون مهم

— ظاهر که دختر خوب و مظلومی بود اونکه بله آریتم پاره تنمه با یدبهرترین
 زندگیداشته باشه

— همین دیگه خاله جون باید یه فکری کنید نباید بزارین زندگی آریتم با این
 دختره صورت بگیره چون خوشی نمیبینه دختر خیلی زرنگیه من بایدبهرتون
 میگفتم

— خوب کردی گفتم داشتم زندگی آریتم دستی دستی خراب میکردم
 حالاتواز کجامیشناسیش

— باهم دوسیم بیشتر از هر کس میشناسمش اگر حرفم قبول ندارین ثابت کنم
 بهتون

— نه بهت اعتماد دارم عزیزم مرسی که گفتم

— حالا میخواین چیکارکنین

— نمیدونم یه فکری میکنم به مامانت ایناسلام برسون

— چشم حتما خدافظ

هه خاله منوچقدس ادس باید یه کاری کنم که خاله نزاره تحریکش کنم آرین
مال منه بوده وهست

#زبان آرین

لحظه شماری میکنم برای فردا اوا تکه تک ازهمون اول به دلم نشست
دخترپاکیه و مظلوم بهترین دخترتودنیا نصیب من شده حس میکنم این یه
رویاس

— آرین

— جانم مامان

—پسرم تو برام خیلی مهمی بایدبهبترین زندگی داشته باشی دختره میشناسی
مطمعنی تحقیق کردی من که میگم عجله نکن

— ما مان این چه حرفیه اوا پاک ترین دختر دزیاس مطمعمنم عجلم نمیکنم
اتفاقاخیلیم دیره

—باشه پس بخواب تافردا ببینیم چی میشه

—شب بخیر مامان

#زبان اوا

—ساعت هفت بود بایدبیدار میشدم هشت وقت اریشگاه دارم گوشیمونگاه کردم
آرین اس داده بود

—بهبترین بهترینها دوست دارم انگار همه اینا یه رویاس واسم اوا چیزی نمونه
که بهم برسیم باورت میشه

— رویانیست آرینم واقعیه منم دوستت دارم

— الهی بدو اماده شو پیام ببرمت لحظه شماری میکنم من

— چشم اقایبی فعلا

همه بیدار بودن صبح بخیرگفتم

— صبح بخیر دخترم

— صبح شماهم بخیر باباجونم

— اوا دخترم بیا اینجابهات حرف دارم

— چشم

— تودخترم پنجاه سال بابرو زندگی کردم مادرت باهمه چی ساخت راه اومد

سعی کن مث مادرت باشی صبوراوم به هیچ وجه به بزرگترت بی احترامی

نکن یادت باشه اونی که دستشو به شونت میزنه همیشه همراهت بهش

اعتمادکن امیدوارم خوشبخت بشی ماروهم سربلندکنی

— مرسی باباجونم

از ته قلبم بغلش کردم گریه کردم بابایی من بهترین بابای دنیاس خیلی چیزا
تا الان یادم داده بابام همیشه پشتم بوده

— اوا دخترم گریه چرا باید خوشحال باشی قرار عروس بشی اشک هایی تو
بارزشن

— باباجونم دوستون دارم

— منم همین طور یکی یدونه بابا

سلام صبح بخیر اینجارو فیلم هندیه

— اره دخترم تو بیا توفیلم هندی ماشرکت کنم

ارزوهم اومد بغل بابام

— شما دوتا نور این خونه اید

— مامان چیه پس

_مادرتونم عشق باباتون

_او باباشماهم

_وا چمه مگه دل نداریم مگه

_رضا اینا فکرکردن ما الکی بهم رسیدیم فقط اینا دل دارن

_اوه مامان اومد

_مامان ماتسلیم

_ای خدا از دست شماها بیاین صبونحه بخورین که کلی مارداریم

_زهرا خانوم به همه زنگ زدی که بگی بیان

_اره به همه گفتم خیالت راحت

صبونحه خوردم لباس پوشیدم همون موقع ام ارین اومدهرچقداسرارکردن
بیادبشینه نیومدگفت کلی کارداره منوارزو رسوند دم اریشگاه رفت

_سلام عروس خانوم خوش اومدی

_سلام ممنونم

_بیا بشین گلم تاامادت کنم صورت خیلی نازی داری عالی میشی خوشبحال
اقتون

_مرسی

یساعت فقط پایی موهام بود دیگه داشت خوابم میبرد بدش صورتم
نزدیک ساعت بود ارزوهم بایداماده میشد زنگ میزدم آرین جواب نمیداد
چراجواب نمیده این

نگران شده بودم ساعت چهار عقد این کجاس پس دیدم مامان آرین اومد
داخل اریشگاه

_سلام عروس گلم چه خوشگل شدی

—سلام مادر جون خیلی ممنون
از آراین خبرنگارین زنگ میزنم جواب نمیده

—بیا اینجابهات کاردارم

رفتیم یه داخل اتاق مدیر کسی اونجا نبود یعنی چیکارم داشت

اوا تو باید با ارمان ازدواج کنی نه

آراین

اصلا نفهمیدم چی گفت هنگ کرده بودم یعنی چی

—چی مادر جون ارمان کیه من آراین دوستت دارم نه کسه دیگه

— آرین پاره تنمه زندگیو ایندش خوشبختیش برام خیلی مهم توام در حد آرین نیسی من اشتباه کردم عجله کردم بخاطر حفظ ابرو باید با ارمان ازدواج کنی الانم آرین نیست همه توسالمن عقد منتظرن به نفع خودته که قبول کنی من نمیزارم یکی یدونم باتواز دواج کنه

— اما

— ببین اما اگرندارین اگر ابرو خودتو خانوادت مهم قبول کن اگرم نیس که هیچی ولی باید قید آرینو بزنی همین که گفتم

داشتم دیونه میشدم فقط گریه میکردم دوست داشتم میمردم ولی اینجوری نمیشد من باید چیکار کنم من من آرینو دوست دارم بدون اون نمیتونم اگه من بابرادرش ازدواج کنم چی دربارم فکر میکنه نه نه همیشه

— آرین نیست نباید چیزی بگی بهش ارمان جلو در منتظر اگر خانوادت چیزی گفتن بگونظرت عوض شده نمیدونم یه چیزی بگو یا ابروت یا بی ابروشدن

— من نمیتونم ابرو با مامو ببرم جلو همه کوچیکش کنم پشتش حرف بزنم پس قبول میکنم

— این ازدوایم قراردادیه هر موقع گفتم باید طلاق بگیری الان برو که ارمان
منتظره

از خودم بدم اومد من چیکار کردم اخه چرا خدا جونم این چه سرنوشتیه آرینم
چی پس من فقط اونومیخوام بدون حرفی رفتم بیرون فقط سعی میکردم
از چشم اشک نیاد لوبرم دیدم یه پسری داخل ماشین فراری قرمز رنگ نشسته
تامنوید اومد بیرون

سلام

جوابشوندم خودم باهزار بدبختی سوار شدم

— بهتر بهت بگم من هیچ علاقه ایی به زندگی کردن اجباری ندارم اینم مجبورم
مادرم واسم خیلی مهمه نمیتونم ببینم ناراحت یا چیزی فکر نکن از خدایمه

— هه چه از خود را ضی دل به دل راه داره منم علاقه ایی ندارم بخاطر برویی بابام
مجبور به چنین کاری شدم

— میدونم آریندوس داری اما آرین ازهرچیزهرکس واسه مادرم مهمه پس هم
تو هم من بایدتحمول کنیم

حرفی نزدم تارسیدیم دم تالار بالاش اتاق عقد داشتن خداجونم من به خانوادم
چی بگم اخه وقتی وارد شدیم همه دست زدن بابامانم مثل من هنگ کرده
بودم بابام اوادم درگوشم گفت

— او آرین کو

— باباببخشیدمن نظرم عوض شد من چیزه

— اقای عمرانی اوا و ارمان همودوست دارن یه سوتفاهم بود که بعدا میگیرم
بهتون

— یعنی چی خانوم محسنی

— بابا الان وقتش نیس همه دارن نگامون میکنن بعدامیگم بهتون

خانواده من خانواده آرین همه شوکه شده بود ولی مجبور بودن برای حفظ ابرو چیزی نگن نشستم سر صفره عقد دلم میخواست گریه کنه آرین کجاس پس یعنی چی دربارم فکر میکنه
خطبه عقد و خوندن

قران باز کردم سوره حج برام اومد خودمو بزور نگه داشتم پس رویاهام چی میشه آرینم چی میشه کسی از چیزی خبر نداشت بابام سرش پایین بود هنوز توشوک بود ارزکه که کلن توشوک بود مامانم ریز ریزیه میکردن نمیتون سن کاری کنن پاییه ابرو درمیونه کسی از اشوب قلبم خبر نداشت عاقد شروع کرد

_ دوشیزه محترمه سرکار خانوم اوا عمرانی ایا بنده وکیلیم شما به عقد دائمی
اقای ارمان حسنی در بیاورم
_ عروسه رفته گل بچینه
_ برای بار دوم میپرسم سرکار خانوم اوا عمرانی ایا وکیلیم

_ عروس رفته گلاب بیاره
_ برای بار سوم میپرسم ایا وکیلیم

دلم نمیخواست بگم بله چون از ته قلبم نبود

— نمیخواهی بله بگی همه منتظرن

— با اجازه مادر پدرم و بزرگترا بله

همه دست زدن از اتاق عقد خارج شدیم وارد سالن شدیم جایگاه عروس داماد نشستیم معلوم نیست بابام الان در چه حالیه چه فکری میکنه تا اخر نه حرفی ونه کاری دیگه ایی نکردم ارمانم همین طور همش به فکر آراین بودم

— اوا دخترم

— بله مامان

— حالت خوبه عزیزم نمیخواهی حرفی بزنی

— خوبم نگران نباشید

— چیزی خواستی بگو حداقل یه لبخند بزنی

— باشه

فقط میخواستم این مجلس نکبتی زودتر تموم بشه خودم بوزور نگه داشتم گاهی از چشم اشک میومد سری پاک میکردم که کسی متوجه نشه باهزار مکافات تمومش کردن سوار ماشین شدیم که بریم خونه بابام معلوم نیست اونجا چه غوغایی به پابشه

کلی استرس داشتم کم مونده بود سخته کنم از پله هارفتم بالا خانواده آرینم بودن

_ اقای محسنی شما چیکار کردین مگه دخترم قرار نبود باقا آراین ازدواج کنن پس چی شد ماهیچی بازندگی دخترم چیکار کردین

_ اقا عمرانی باور کنید ما از چیزی خبر نداریم

_ من بهتون میگم

_ بگین منتظر جوابم

— برای حفظ ابرو خانواده ما و شما مجبور به اینکار بودیم وگرنه که ما چرا باید
 بازندگی دخترتون بازی کنیم آراین لحظه اخر پشیمون شد نمیتونسیم کاری
 کنیم ارمان قبول کرد اوام قبول کرد به این ازدواج

— یعنی چی این حرف درست نیست

— بابا مادر جون راست میگن من خودم قبول کردم من راضیم بابا جون

— او مطمئنی دخترم تا الان حمایتت کردم از این به بعدم خواهم کرد من پشتتم
 حرفامو که یادت نرفته

— مرسی مگه میشه یادم بره

مامانم یک کلامم حرف نزد از روبرعکس همیشه امروز اروم بود بی بی اومد
 بغلم کرد گفت

— عزیزم منم همیشه پشتتم از الان به بعد تو دختر خودمی

— ممنون بی بی جون

مامان ارین

_اقای عمرانی پسرم همه چیزش کامله نیازبه جهیزیم نیست دیگه اگه اجازه بدین نامزدن نمونن برن سرخونه زندگیشون

امروزچقدر بهم شوکت وارد میشه من که هیچ مامان بابام یعنی چی اخه مگه
میشه

_اره بزارین برن اقا عمرانی اینجوری بهتره

_مگه میشه دختر بزرگم بدون جهیزیه بره خونه بخت نه نمیشه

بابام مخالف بود انقدگفتن دیگه مجبوری قبول کرد

_عروس گلم وسیله چیزایی که لازم داری جمع کن که فردا ارمان میاد دنبالت

هیچی حرفی نزدن هیچی فقط میخواسم برن دلم به حال خودم سوخت این
چه جورشه اخه زندگیم یه روزه ازاین رو به اون رو شد

_ببخشید من خیلی خستم میشه برم اتاقم

_اوا خوبی دخترم

_بله خوبم یکم به استراحت نیازدارم

_برو عروس گلم راست میگی خسته شدی ازصبح

_ممنون خدافظ

هیچی دیگه برام مهم نبود فقط تنهایومیخواستم رفتم لباس عروس که چه عرض کنم لباس سیاه بدختی و دراوردم باهمون موهایی مسخره درازکشیدم تاتونستم گریه کردم رویاهام باگریه هام خیس شدن دیگه تموم شد آراین چرانست یعنی کجاس چیکار میکنه میدونه یا نه انقدگریه کردم که خوابم برد

انقدگریه کرده بودم چشمم باد کرده بود رفتم حموم دوش گرفتم خدا یا چیجوری بااین ادم زیریه سقف زندگی کنم من اصلا نمیدونسم آراین داداشم داره زیردوشم تاتونسم گریه کردم کاری جز گریه کردن ازم برنمی اومد

_اوا بیا اقا ارمان اومده دنبالت

_الان میام

زود او مدم بیرون همه وسیله هامو جمع کردم رفتم که از خانوادم بابام مامانم
ارزو دیونه خدا فظی کنم

— باباجونم ببخشید اگه سرافکندتون کردم

— او دختر می تو من تا اخر با دختر مم نبینم گریه کنی یادت نرفته که اشک هات
با ارزشن

— بهترین بابایی دنیاین شما

صفت بابامو بغل کرده بودم نمیخواستم دل بکنم از اغوشش چشم خورده
ارمان سرش پایین بود از چهرش معلومه که اونم پریشونه
رفتم بغل ارزو

— بلخره شوهر کردی رفتی

— دختر دیونه نرفتم باز مام

دیدم مامانم گریه میکنم رفتم صفت بغلش کردم دو تامون زدیم زیر گریه

زهرا دخترم واسه همیشه نمیره که اینجوری نکن بزار باخوشحالی بره خوش
سرنوشته اوای من پا که مطمئنا خوشبخت میشه

باحرفایی بابام اروم شدم از بغل مامانم او مدم بیرون ارمان چمدونمو گرفت
دست بابامو ب*و*سید و خدافظی کرد رفت پایین من با هزار مکافات خدافظ
کردم رفتم سوار ماشین شدم

تاکی میخوایی گریه کنی سرم رفت واسه همیشه رفتی که هر روز بیایشون

چب چب نگاهش کردم سرموتیکه دادم به پنجره بیرونونگاه می کردم

خانوم اوا ازکی نخوابیدی که الان خوابیدی بهت خوشتر گذشته باشو
رسیدیم

چشام واکردم دیدم داخل پارکینگ هسیم جوابشودادم

میدونسی خیلی غرمیزنی صدرحمت به پیرمرد تخم کفتر خوردی مگه

نه زبونم داری پس حالا خرس گنده نمیخوایی پیاده شی

پیاده شدن رفتم سمت اسانسور

_خوبه چمدون برتم شدم راحتی گلم

_اره مرسی فقط به دردیوارزن تازه خریدم

_روتوبرم خرس گنده

دوتایی سوار اسانسور شدیم واحدسه زد در بازکرد

_بفرما تعارف نکن خونه خودته

_خوب شدگفتی

رفتم داخل یه خونه دو خواب حالش بنفش سفید بود نه بابا سلیقم داره این

اشپزخونش نقره ای مشکی بود

خیلی قشنگه بود وارد اتاقش شدم یه اتاق میزکارکتابخونه بودفکرکنم اتاق

کارشه اون یکی اتاقم یه تخت دو نفره میز ارایش پنجره بزرگ که بازش میکردی

بالکن بود چقددل بازه اینجااتاقش ابی سفید بود

_دیدین پسندیدین

—گشتمه

—بیامنبخور اشپزخونه اونجا منم گشتمه یه چیز بزاربخوریم

—چی من بزارم

—نه ببخشید پرنسس من میزارم شما بشینید

—اخیش خیالم راحت شد

—بایدبگم اینجاخونه بابات نیستا خونه شوهره پس غذام پایی تو برو بزارکه

گشتمه

یه غذایی بزارم واست حال کنی رفتم دریخچال بازکردم همه چیز بود واسه خودش سوپرمارکتی بود چی بزارم کوکوسیب زمینی اما چه کوکویی بزارم برات بچه پرو

اول رفتم لباسامودراوردم یه تونیک ابی پوشیدم با شلوار ورزشی شالمم ازپشت بستم رفتم که غذا درست کنم

مواد کوکو گذاشتم اول واسه خودم درست کردم سرخ کردم یه جا پنهونش
 کردم بعدش واسه ارمان خان کلی فلفل ریختم اونم فلفل قرمز سرخ کردم
 میزم آماده کردم

_شاهزاده تشریف بیارین غذا

_سم نباشه بدی به خورد من

_اونم به زودی میدم غصه نخور

_به به کوکوسیب زمینی عاشقشم

_بخورنوش جونت

سه تاورداشت شروع به خوردن کرد وای خدابه دادت بر سه ایم بخوری فایده
 نداره

_یه مزه ای میده وای دهنم سوخت اب اب

– چی شد

– چی شد و کوفت دارم برات فلفل میریزی واسه منو جدامیکنی اب بده سوختم
وای

قیافش دیدنی بود کلی خندیدم دلمو گرفته بودم میخندیدم زبونشومی آورد بیرون
هی مردم از خنده دیدم بدنگاه میکنه لال شدم کوکو های که پنهون کردم
ورداشتم در رفتم تواتاق درم بستم ادم میاد داخل این اتاق آرامش میگیره

یه صندلی میزم داشت نشستم راحت خوردم

بیرونونگاه میکردم دیدم صدای از ارمان نمیاد داره نقشه میکشه حتما
انقدساکت بود که تمام غصه هام آرینم دوباره اومد سراغم خیلی دوشش دارم
درسته هنوز عشقمه ولی دیگه همیشه کاری کرد

قرار بود آراین اقام شه این گودزیلا غر غر رو شد شوهرم الکی الکی خدایا

بازم گر یه نمیتونسم کاری جز گر یه کنم حتما ارین تا الان فهمیده اگه
واقعامیخواست نمیزاشت اینجوری بشه نه زنگی ونه چیزی

رفتم روتخت دراز کشیدم چقد نرمه

پاشدم بیر بپرکردم هورا هورا میکردم نه به گریه کردنم نه به هورا گفتنم رسماً
 دیونه شدم توی ناراحتی هام همیشه لبخندشادی دارم بابام همیشه میگه
 بالبخند به غصه هات ضربه بزنی نزار اذیتت کنه

_هو تختم شکست چته

_هوتوکلات خسیس یه تخته خوبه

_مادرجون زنگ زد گفت شام بیاین اینجا

_نمیام

_بیخود بین بزار یه چیزو ازالان بگم من حرفو یه بار میزنم بایدم بگی چشم

_نمیگم

_کارت یادم نرفته ها دهنم هنوز میسوزه چقد فلفل ریختی اوغده داری مگه

—میدونستی تویه پیرمرد غر غر رویی

—نه بابا پرنسس

—مرسی مرسی

—یساعت دیگه آماده باش

—برو بابا

—نشیده میگیرم

رفت درم بست پسره غرغررو غد پرو گودزیلا

—شنیدم چی گفتیا زشت

—کجام زشته

_ همه جات برو خودتو ببین تو اینینه

رفتم خودمو دیدم کجام زشته پسره گودزیلا

_ بیایینور بابا اینینه تار شد

_ هه هه

رفت بیرون نه خدایی کجام زشته دراز کشیدم چشامو بستم به کوه قدم زدن
باآرین فکر میکردم شاید ظاهرم خوب باشه از داخل داغونم اوف

_ مگه نگفتم آماده شو خوابیدی که

_ مگه نگفتم آماده شو خوابیدی که

_ ادا منو در میاری پاشوتا پنج دقیقه دیگه باید آماده باشی زبون دراز زشت

_ خودتی زشت خودتی

خدایا بهم صبر بده دیونه چرا نصیب من کردی
اخه از لجم آماده نشدم نشستم
یهودستمو کشید برد طرف کمک

_ آماده نشو من امدت میکنم

_ چی برو اونور نمیخوام

_ بابپوش یامن تنت میکنم

_ به من دست نزن باشه آماده میشم گودزیلا

_ دفع اخر میگی گودزیلا ها

_ آماده نمیشم اصلا

_ باشه دارم برات

_ ماتتوشلوار از کمداورد افتاد دنبالم توخونه که لباس تنم کنه واقعا میخواد این

کاروکنه

— باشه باشه میپوشم برو اون ور برم اتاق بیوشم

— میپوشی

— اره

لباس گرفتم رفت اتاق خواستم قفل کنم کلیدو

— خانوم زشته کلید دست منه زرنگ بدو بیوش بیا

— نیای توها

— خب بابا

رفتم تندتندپوشیدم ازش بعید نیست بیاد تویهو

— امادم بریم!

— چیه

— رنگ لباسامون باهم یکیه چه تفاهمی

— اوه برم درش بیارم

— به درک

اهمیت ندادم رفتم بیرون ازخونه سواراسانسورشدم دکمه p زدم چه حیاط نازی
عاشق گلم بخصوص رز

دیدم ارمانم اومد ولی عوض نکرده بود

— چقدم عوض کردی

— حرف نزن بیابشین بریم

سوارشدم رفتیم دیدم هی ها ها میکنه هنوز دهنش میسوزه حقشه زدم ریز
ریزمیخندیدم نزدیک خونشون شدیم استرس گرفتم آرین باشه چیجوری
باهاش روبه روشم خدایا خودت کمکم کن

— میخوایی تاخربشین توماشین

— برو بابا با این ماشینت

— از تو زشت قشنگ تره که

چی منو با ماشین یکی کردگفت من زشت ترم حقش بود کل فلفل خالی
می کردم

محل ندادم بهش دیدم جلوتر از من رفت این دیگه کیه دستام میلزید لرزون
لرزون رفتم یه حیاط خیلی بزرگ داشتن مثل قصر بود اولین باره که خونشون
میرم ارمان در باز کرد وارد شدیم پدر جون او مد جلو پیشونی منوب* و* سید

— اوا خوش اومدی دختر ببخشید میدونم در حقت بدی کردی

— پدر جون این چه حرفیه شما بزرگترین

بی بی جونم اومدب* و* سم کرد مادر جونم همین طور رفتیم نشستیم که من
سرم پایین بود اروم بودم کلی میوه و... به خوردم دادن بخور بخور جون بگیری
همین جور می خوردم دیدم نه اینکه مریم اینجا چیکار میکنه بغلش کردم

— کجا بودی تو دختر این جاجیکار میکنی

— سلام تو این جاجیکار میکنی من او دم خون خالم

— چی یعنی مادر جون خالته

— اره نگفتی تو این جاجیکار میکنی

که مادر جون گفت

— مریم ایشون همسر ارمان هستن

— جدی مبارکه عزیزم

سر مو انداخت پایین چیزی نگفتم برام جای سوال بود چرا تعجب نکرد من که

گفتم باارین ولی این

— شام امادس بیاین سرمیز

رفتم نشستم ارمان داشت اون ور میشست که بی بی جون گفت

_ ارمان برو پیش زنت بشین بدو کله پوک

_ اما

_ اما اگر نداریم پاشو

او دم کنار من نشیت داشتتم غذا مومیخوردم دیدم در خونه باز شد این ارینه
عشق من هول کردم قاشق از دستم افتاده همه نگاه کردن دلم برای چشایی
قهویش تنگ شده بود سرش انداخت پایین سنگین سلام کرد

_ ارین پسر بیاییش مریم بشین شام بخورین

از اینکه کنار مریم نشست حسودیم شد چرافت پیش اون ارمان اروم درگوشم
گفت

_ او غذا تو بخور ارین از بس نگاه کردی تموم شد

_ باشه

زیادغذانخورم پاشدم اصلا حالم خوب نبود
_ارمان پاشوبریم حالم خوب نیست

_اره عروس گلم الان باید فقط تقویت شه استراحت کنه

وااین منظورش چیه بیخیالش پاشدرفتیم خونه

زودپر یدم تواتاق لباس عوض کردم خداروشکرکلید بود رو در قفلش کردم
راحت درازکشید لباس راحتی پوشیدم ارمان که نیست نمتونه بیاد تواتاق

_اوا چرا در قفل کردی میخوام بخوابم در بازکن

_نخیرم شما یه جادیکه میخوابی نه اینجا

_ببخشید قبل تو اینجائاتاق من بوده و هست در بازکن تا عصبی نشدم

_برو بابا شب بخیر

_اینجوریه وایسا فقط ببین

راحت خوابیدم سعی کردم به ارین فکر نکنم

بیدار شدم دیدم ساعت ده صبح صدایم نمیاد از ارمان لباسامو عوض کرد رفتم تو پذیرایی دیدم ارمان نیست بهتر شرش کم اومدم در یخچال بازکنم یه نامه روش بود

_ سلام من رفتم شرکت تا پنج غروب نمیام اینم شماره کاردا شتی زنگ بزن بهم مواظب خودتم باش بای

اوه حالا تا اون موقع چیکار کنم من صبحونه مشتی خوردم زنگ زدم به مامانم

_ سلام مامان خوبی باباخوبه ارزو خوبه چه خبر

_ اوو اروم تر اره گلم خوبن ت خوبی ارمان خوبه چیزی که کم نداری

_ نه همه چیز خوبه

— اوا نبینم بشینی گریه کنیا

— نه مامان جونم نگران نباشید همه چیز خوبه ارزو کجاس

— رفته بیرون بادوستش

— اها باشه مامان من برم سلام برسون مواظب خودتونم باشین

— توام همین طور چیزی لازم داشتی زنگ بزن مواظب باش خدافظ

— خدافظ

یکم باتلویوزون وررفتم حوصله بدجور سررفته بود ساعت یک بود زنگ زد
غذا سفارش دادم نزدیک دو بود که غذا آوردن خوردم دلم بدجور درد میکرد
حال تهوع شدیدام داشتم بزور خوابیدم

#زبان ارمان

اومدم خونه دیدم چراغ خاموش روشن کردم دیدم نیست رفتم اتاق خواب بود
این چقدر میخوابه صداسش کردم بیدار نشد

_اوا چقد میخوابی پاشو

_اوا

نگران شدم دست زدم به پیشونیش داغ بود مانتوتنش کردم باشال بغلش کردم
بردم بیمارستان خیلی تر سیده بودم چهره ای مظلومی داره دلم براش سوخت
حقتش نبود که مامانم اینجوری کنه باهاش

_خانم دکتر حالش چگونه

_مسموم شده خدارو شکر خوبه نگران نباشید معلومه خیلی دو ستون داره هی
ارین ارین میکنه

_چی

ازاینکه توان حالش ارین ارین میکنه به فکر شه عصبی شدم در سته دو سش
داره باید فراموشش کنه ارین قراره که

با مریم ازدواج کنه اینو چیجوری بهش بگم اخه رفتم بالا سرش و ایسادم قیافش
خیلی نازه میدونم از درون داغونه ولی خوب ظاهرشو حفظ کرده هرکی بود بی

احترامی میکرد ولی این دختر حتا به مادر پدرم بی احترامی نکرد صداس
درنیومد

— من اینجاسیکار میکنم

— اوا اروم باش مسموم شدی اوردمت بیمارستان چی خوردی امروز تو

— من هیچی

— مطمئنی

— اها از بیرون غذا سفارش دادم خوردم

— دیگه غذا بیرون نخور میدونی فقط صدات کردم جواب ندادی چقد نگران
شدم

— باشه من خوبم نگران نباش

— خانومتون مرخص میتونین بیرین فقط دارو هاش به موقع بخوره

— باشه خیلی ممنون

_اوا اروم پاشو بریم

#زبان اوا

ازاینکه این گودزیلا نگرانم شده بود یه جوری شدم خوشم اومد دستمو گرفت
یه لحظه شوکه شدم به چشاش نگاه کردم انقد نزدیکم بود که نفشاش به صورتم
میخورد خودمو جمع جور کردم دستمو از دستش کشیدم بیرون

_خودم میرم

_به درک دختره زشت

اروم اروم رفتم سوار ماشین شدم سرموتیکه دادم چشمو بستم

_باز خوابید

_نخیر بیدارم

_خوبه رسیدیم پیاده شو

— پیاده شدم رفتیم خونه خدا امشبو بخیر کنه رفتم روتخت خوابیدم کلیدو
ورداشته بود اومد تواتاق

— پاشو میخوام روتختم بخوابم

— من جام خوبه مشکل داری برو همون جای که دیشب خوابیدی

— به همین خیال باش

— اصلا یکاری کنیم قرعه کشی کنیم

— حله

— تویه برگه نوشتم اوایه برگه ارمان یه برگ روزمین دو نفرمون

— نوشتم وردار یدونه

— باشه

ورداشت بازش کرد

—چی نوشته

—دو تامون روزمین

—باشه من این ور تخت تو اون ور تخت کسی رو تخت نمیخواه

—قبوله

کناراومدیم خوابیدیم

صبح پاشدم یادم افتاددیشب ارمان شام نخوردمنم نخوردم دیدم ارمان خوابه
یعنی امروز نمیره سرکار رفتم میز صبونحه آماده کردم

—به به من انقد هنرداشتم خیرنداشتم ازش

—اعتمادبه سقفی داری

—سلام

—سلام تو اینا که فلفل نریختی

—نه آگه شک داری نخور ازگشنه گی بمیر

—اول خودت بخور ازهمه چیز بدمن میخوردم

—باشه

شروع کردم بخوردن دیدن مطمئن شد اونم خورد

—مرسی

—چرا امروز نرفتی شرکت

—ترسیدم باز تویه چیزیت شه جواب چند نفر باید بدم

جواب ندادم میزو جمع کردم ارمان باتلویوزون ورمیرفت اب میده دستم بود

یهو صداا هنگ زیاد کرد ترسیدم لیوان از دستم اوفتاد شکست

—مرض داری مگه داشتم سگته میکردم

داشت میخندید چه بامزه میخنده

—حقته تلافی فلفل دیروزت

—گودزیلا

—زشت

رفتم اشپزخونه دستمال اوردم که پاکش کنم یهو لیز خورد پاهام رفت هوا داشتم
میوفتم که ارمان منو گرفته دستش رو کمرم بود یه دستش یه پامو گرفت نداشت
بیوفتم بازم این چشاش صورتش نزدیک صورتم بود فقط همونگاه میکردیم
بعد چند لحظه

خودموجع جورکردم تو پیدم بهش

—چرا اینجا فرش نداره میوفتادم میدونستی چی میشد خسیس فردا فرش
میگیری میزاری بیشور

رفتم تواتاق درم بستم یه روز نمیزاره ادم اروم باشه

_اوا مینخوام چی چیزی بهت بگم

_بگو

_فردا عقدارینه بامریم

_اصلا از شوخیت خوشم نیومد

_جدی گفتم زنگ بزن پرس فردا بایدبریم

_برو بیرون همین الان

_اوا

_گفتم بیرون

سرش داد زدم رفت بیرون بلند بلندگریه میکردم اخه خدا چرامن چرا عشقموازم
گرفتی چرا سرنوشتم اینجوری شد من یه بار عاشق شدم فردا چیجوری برم عقد
عشقمو ببینم انقدگریه کردم چراغ خواب روتختی پرت کردم شکست

— اوا چی شد

— میگم برو بیرون میخوام تنها باشم برو

— لجبازی نکن چرا اینجوری میکنی

— اگه نری بیرون کلن من از این خونه میرم بیرون

— باشه رفتم اروم باش

انقدحالم خراب بودارمان تر سیدرفت پا شدم برم بالکن شیشه چراغ خواب
رفت توپام جیغ بلندی کشیدم

— عجب بدبختی گیرکردم اوا چیکارکردی تو

— میسوزه

— ببینم پاتو

پاموگرفت خیلی برید شیشه توپام رفته بود

—وایسا یه چیزی بیارم شیشه دربیارم تودیونه ای دیونه

از رو میز ارایش موجین آورد انقد جیغ جیغ کردم اخر عصبی شد

—اوا رو عصابم راه نرو تکون نده جیغم نزن کر شدم بزار درش بیارم

—باشه

بهازار مکافات درش آورد پانسمان کرد خود شم شیشه هارو جمع کرد منم یه گوشه نشسته بودم گریه میکردم

—بسه اوا چرا گریه میکنی چیزی درست نمیشه اوف

دید من اروم نمیشم عصبی شد رفت بیرون از خونه

#زبان ارمان

هرکاری کردم اروم نشد باباش گفت اشک اوا باارزشن ازم قول گرفت نزارم دخترش گریه کنه یا اذیت شه منم عصبی شدم رفتم بیرون درکش کردم سخته

باید یه کاری کنم رفتم یه عالمه خوراکی گرفتم یه فیلم ترسناکم گرفتم یه گل
 رزم گرفتم براش هرچی باشه دختره نباید کمبودی چیو داشته باشه الانم
 باید هرکاری کنم تا اروم شه پیتزام گرفتم رفتم به طرف خونه دیدم بغل خیابون
 خرس گنده میفرشن یدونه سفید شوگرفتم براش رفتم خونه دیدم برق خاموشه
 ترسیدم نکنه کاری کرده باشه دیدم یه گوشه اتاق کنج کرده خوابیده دلم
 سوخت دختر پاک و مظلومیه

— اوا پاشو چرا اینجا خوابیدی

— نمیدونم

— پاشو دستو صورتتو بشور بیا بین چی گرفتم برات

#زبان اوا

پاشدم رفتم دستو صورتمو شوستم این چرا انقد مهر بون شده چی گرفته برام رفتم
 تو پذیرایی دیدم یه خرس گنده دستش یه گل رز قرمزه مثل بچه هایی دوساله
 خوشحال شدم

_خوشت اومد ازش

_خیلی مرسی

_بیا پیتزا گرفتم بخور تا سرد نشده

پیتزا خوردم داشتم میرفتم تو اتاق که ارمان دستمو گرفت

_اوا ببین میدونم سخته ولی باید فراموشش کنی اون فردا عقد شه کاری نمیشه

کرد خودتو داغون نکن دیگه گریه نکن قول

حرفاش ارومم کرد راست میگفت منم قول دادم

_حالا بیا بریم فیلم ببینم

_چه فیلمی

_ترسناکه نگو که میترسی

_من نه

رفتیم رومبل نشستیم فیلم شروع شد من واقعا میترسم خودموزور نگه داشتم
فیلم مرده دستش تبر بود ادما بااون میکشت هی چشمومیبستم.

_ترسیدی

_من نه کی تموم میشه

_یساعت دیگه

وای خدا شب چیجوری بخوابم بزور موندم دیدم داشتم سگمه میگردم
خداروشکرزود تموم شد

_من رفتم بخوابم شب بخیر

رفتم بخوابم

کلی صلوات فرستادم بزور خوابیدم نزدیک ساعت سه بود دیدم صدامیادپاشدم
جیغ داد جن جن راه انداختم

— چته جن چیه

— به صدای های میاد بین کیه

— اولن خودت جنی دوما من بودم رفتم اب خوردم

— واقعا که من بزور خوابیدم یه اب خوردن انقد سروصدا داره

— دوباره بزور بخواب

— بامزه

رفتم سرجام هرکاری کردم خوابم نبرد پاشدم دیدم ارمان عین خرس قطبی
خوابیده عین خیالشم نیست

— پاشو من خوابم نمیره

— ارمان پاشو میگم

_وای آگه گذاشتی بخوابم چته باز

_خوابم نمیره پاشو

_پاشم چیکارکنم برقصم برات

_اقای گودزیلا تعقصیر شما با اون فیلمتون

_اوا خواهش میکنم بخواب فردا کلی کار داریم

باگفتن فردا یاد عقد ارین افتادم بدون جواب رفتم سر جام اروم اروم گریه کردم

_اوا چرا گریه میکنی

_باتوام

محلش ندادم او مد پیشم نشست چراغ خوابوروشن کردد ستشوگذاشت رو
شونم

_اوا گریه نکن من همیشه پشتتم گریت برای چیه هرکی یه سرنوشتی داره

نیاز به یه دلگرمی داشتتم یه اغوشی که اروم کنه ناخداگاه ارمان بغل کردم
بلندبلندگریه میکردم

_سه دیگه گریه نکن بخواب من هستم اوا اروم باش

حرفاش به دلم نشست از بغلش جداشدم سرجام اروم خوابیدم
ساعت هشت بود دیدم ارمان بالاسرم خوابیده الهی دیشب از جاش تکون
نخورد پاشدم میزآماده کردم میخواسم بیدارش کنم دلم نیومد تلفن خونه زنگ
خورد

_بله

_سلام خوبی اوا

_سلام مادر جون خوبم شما خوبین پدر جون بی بی جون خوبن

—اره عزیزم همه خوبین فکر کنم ارمان بهت گفته که امروز عقد ارین و مریمه

حرفی نزدم ساکت موندم

—الواوا

—بله گفتش

—باشه پس زودبیاین کلی کارداریم

—چشم خدافظ

—کی بود

—مادر چون گفتن زودبریم

— من برم دستو صورتم بشورم میام

رفتم سرمیز اشتها نداشتم از جام بلندشدم رفتم اتاق

— اوا چرا چیزی نخوردی

— اشتها ندارم

— میدونم ناراحتی در حقت بدی کردم واقعا مجبور بودم ارین واسه مادرم خیلی مهمه بیشتر از هر کس اونو دوس داره بعضی وقتا حسودیم میشه که اونو بیشتر دوس داره به فکر زندگی من نبود باعث شد الان یه زندگی اجباری داشته باشم واقعا نمیدونم چرا این کارو کرد تو دختر خوبی پاکی ولی چرانمیدونم بهتره توام کنار بیایی اگه اینجوری پیش بری بدعصبی میشم

— برو بیرون میخوام آماده شم

— واسه دیوار حرف زدم دیگه نه حفته بدرفتاری کنم باهات تا بفهمی زشت

— تو خوشگل خوبه

— صدالبته

— اول بیا بخور بعدا آماده شو

— نزار بهت دوباره بگم گودزیلا برو نمیخورم

انداختمش بیرون باید امروز خوشگل کنم کسی متوجه نشه فکرکنن من شادم
خوشحال

رفتم جلو اینینه یه رژقرمزدم یه ریمل خط چشم کشیدم لپامم یکم رژگونه
زدم یه تیپ کرمی زدم پاشنه ده سانتی پوشیدم ادکلونم خالی کردم

— من امادم بریم

— الو باتوام من امادم بریم ارمان هواست کجاست

— هیچی بزار لباس بپوشم بریم

— باشه

بعد چند لحظه ارمان او مد تیب گرمی زده بود بازم رنگ لباسا یکی بود یه
هیکل مردونه خیلی بهش میومد

—بریم

—اوا بریم الو

—ها بریم

رفتم سوار ماشین شدم که بریم تالار استرس گرفته بودم واقعا من میتونم تحولم
کنم جلو خودمو بگیرم

وارد تالار شدیم ارمان دستمو گرفت شوکه شده بودم ولی واقعا نیاز داشتم
نمیتونسم راه برم

—مجبوری همچین کفشی میپوشی

_دوست داشتم

_ا پس حفته که بیوفتی

دستم ول کردرفتم واقعا دوست داشتم خفش کنم بزور خودم رسوندم تا سالن
پدرجون جلو در بود

_سلام دخترم خوش اومدی

_ سلام ممنون پدرجونم مبارکه

_مرسی ایشالله بچه دارشدن تو ارمان

اب شدم این چه حرفی بوداچه به مادرجون بی بی جونم سلام دادم نشستم
بعدش دیدم ارین و مریم دارن میان ارین سرش پایین بود معلومه که راضی
نبوده ولی برعکس مریم نیشش باز بود

واقعا برام سخت بود همه رفتن جلو به تبریک گفتن من از جام تکونم نخوردم
خواهر ارمان بغلم نشسته بودا سمش پریساس دختر خوبیه زیاد بر خودندا شتم
باهاش

— زن داداش چرارنگت پریده خوبی

— اره عزیزم خوبم ازصبح چیزی نخوردم بخاطر اونه

— اوه اینم بگم آماده کن خودتو تاشب خونه سوپرایز داریم

— یعنی بعد اینجا همه میان خونتون

— اره زن داداش جونم پاشو حداقل یکم برقص

— من نه جام خوبه ممنون

قیافم خیلی معلوم بود خطبه عقد خوندن دیگه تموم شد اون دیگه ارین من نیست ازگوشه چشم اشک اومد خودمو جمع جور کردم که مادر جون اومد اروم بهم گفت

— بهتر فراموشش کنی پسرم بامریم خوشبخت تره ازدواج توام فقط قرار دادیه یادت نرفته که

_نه مادر جون

بدون حرفی رفت واقعا انصاف نبود فقط میخواستم تموم شه بعد ناهار تمومش
کردن خداروشکر

_اوا دخترم بیاین خونه باشه گلم

_نه بی بی جون خونه کار هست باید برم

_عمرا اگه بزارم برین الانم برو پیش ارین و مریم من میرم دنبال ارمان

باچه جرعتی برم تبریک بگم توچشایی ارین چیجوری نگاه کنم

_سلام مبارکه

_سلام اوا جونم مرسی عزیزم اقاتون کو

باحرف مریم اخم ارین رفت توهم اونم لال شد دیدم ارمان داره میاد

_سلام تبریک میگم خوشبخت بشین

_ممنون

ارین هیچ حرفی نزد حتا سلامم نداد

منم بدو رفتم سمت ماشین سوارشدم وقتی کنارارین وایساده بودم قلبم تند تند
میزد اگه بیشتر میموندم قطعاً سکتته میکردم

_توبااون پاشنه چیبجوری دویدی تااینجا

_چشات دراد حالا چشم بزن من بیوفتم اخرسر

_نترس توچشم نمیخوری بریم خونه مادرجون همه اونجان

_منویزارخونه من نمیام

_فکر نکن چند روز باهات راه او مدم به بعدشم میام گفتم حرفو یک بار میزنم
تو ام میگی چشم فهمیدی یانه

چنان دادی زد که من لال شدم این چرا یهو عصبی شد

_نشیدم بگی چشم

_چ ش م

اینجا همه چی زورکیه رفتیم میز و صندلی چیده بودن

رفتم بغل بی بی جون نشستم از بی بی جون میپرسیدن این دختره کیه وقتی
بهشون میگفت زن ارمان یه جور میشدن میگفتن از زن ارین سنگین تره منم
حال میکردم

_خب خب خوش اومدین به مجلس عروسی داداش ارین وزن داداش مریم ما
یه سوپرایز برای همگی داریم

اونم یه بازی بین زوج ها مایه موز به شما میدیم بدون استفاده ازکمک گرفتن
دست تاتون اینو تااین بشقاب برسونید حاظترین

همه گفتن ایول موافق بودن بدون دست یعنی بادهنم عمرا من بازی نمیکنم

_ارمان دست زنتوبگیر برین شماهم شرکت کنید

_نه بی بی جون من شرکت نمیکنم بجاش تماشامیکنم

_کله پوک بازتو حرف زدی من میگم بایدقبول کنید

_اما

این سری پدرجون اوامد

_حرف بی بی جون زمین نزنید برین دیگه باید اول بشین افرین

اوف اینم زوری خب دسشویی رفتن زوری نیست

_اگه بخوایی اونم زوریش میکنم غرنزن خانم زشته میبینی که گیردادن پس
شرکت کنیم

ماهه شرکت کردیم ارین خم شده یه ور موز گرفت من هرکاری کردم نشد

_بلدنیستی یه موز قشنگ بگیری دهنه بدو دیگه الان میسوزیم

باهزار بدختی گرفتم اونم اون ور چشم توچشم هم بودیم فقط همونگاه
میکردیم اروم اروم میرفتیم که نیوفته زمین چندنفری سوختن ما موندیم ارین و
مریم اخیه مسخره شماچراشرکت کردین

یه لحظه ارین چشش خورد به من هواسش پرت شد موزافتاد اونا هم سوختن و
ما بردیم همه دست زدن

_زن داداش اوا و داداش ارمان شما برنده شدین تبریک میگم

_خب خانم مجردی جایزمون چیه

_جایزه شما اینکه اوارو جلو جمع ب*و*س کنید

این چی گفت این دیگه چه جور شه همه ام از خدا شون بود ولی ارین دیدم که
عصبی شد ازخونه خارج شد

_من قبول نمیکنم اصلا جایزه نمیخوام

برعکس همه دست میزدن یالا یالا

ارین اومد جلو لیمو ب* و*س کرد

عصبی شدم زدم بیرون ازخونه

_اوا وایسا

_اوا باتوام

دستمو محکم گرفت

_ول کن دستمو

_چرا اینجوری میکنی فکرکردی کی تو من عا شقتم از خدا خواسته ب* و*ست

کردم ها که الان خودتو میگیری

— من نمیدونم این چه جور جایزه ای بود باید جایزه بدن نه از طرف خود ادم
بگیرن بامن حرف نزن خدافظ

دستم گرفت کشید طرف ماشین

— دستم درد گرفته چته دیونه

— بشین تو ماشین

— نمیخوام

— میشینی یا نه

بادادی که کشید نشستم

— اروم برو الان تصادف میکنیم

— اصلا وایسا پیاده میشم میگم وایسا

وایساد منم پیاده شدم در ماشین کوبیدم محکم دیدم گازشو گرفت رفت نه
برمیگیره برگشت شیشه دادپایین گفت

_فکر نکن برگشتم تاسوارت کنم برگشتم بگم به درک خودت تنهاتیا

گازشوگرفت رفت این واقعا ارمان بود بااین پاشنه کجابر منصف شبی ماشینم
پیدا نمیشه دیدم په پژو دوتا پسر توش

دوتا پسر توش هی تیک مینداخت بدجور ترسیده بودم عجب غلطی کردم
باارمان نرفتم

_خانوم امشب مهمون ما باش چراتنه‌های خوشگله

جواب ندادم عقب میرفتم میو مد جلو میرفتم میو مد یکیشو پیاده شدو
دستمومیکشید تا تونستم جیغ زدم

_ولم کن اشغال

_هو داری چیکار میکنی

صداش چقداشناس ارین بود

– جنابالی

دستموبزور ازدست پسره کشیدم رفتم طرف ارینم پشتش قایم شدم

– یه جنابالی نشونت بدم به چه جرعتی دست این دختر وگرفتی

ارین حمله ور شد روپسره

– ارین ولش کن

– ارین

اون یکیم داخل ماشین هی میگفت سوار شو تا نکشتت ازدست ارین فرار کرد

سوار ماشین شدن رفتن

– بشین داخل ماشین

نشستم دستموزخم شده بود میسوختم

—بینم دستت چی شده

—هیچی نیست خوبم

بزورگرفت دید

—وایسا بریم پماد بخریم از داروخونه تو اینجا چی کار میکنی نصفه شب ارمان

کجاست

—چیزه

—نمیخواه بگی فهمیدم

رفتیم داروخونه پماد خریدتو ماشین خودش اروم رودستم زد

—میسوزه

—نه بهتر شد

دیگه لال شدم منورسوندم خونه خودشم اومدبالا ارمان یهو خودش در باز
کرد ارین یقه ارمان گرفت

_اخه پیشور غیرتت کجارفته دخترمردم نصف شبی ول میکنی میدونی آگه
نرسیده بودم معلوم نبود چی سرش بیاد ارمان دفع اخرمیینم اینجوری ولش
میکنی اوا عشق من بودوهست باکلک ازم گرفتینش پس هواس تو جمع کن
دلخوشی ندارم بهت

_جمع کن خودتو چه کلکی خود اوا گفت پیادم کن درضمن داشتم میومدم
دنبالش

_چقدم زود راه افتادی به دنبالش

حرف ارین شوکم کرد کلک کلک چی باید سر دربیارم اونا دعوا میکردن من
ساکت مونده بودم باید یه جوری بفهم که چه کلکی زدن

بدون هیچ حرفی رفتم تواتاق درم قفل کردم یعنی کلک چی اخه یه چیز یودارن
مخفی میکنن دیگه صدای نیومد فکرکنم ارین رفته

_دربازکن اوا

باز کن کارت دارم

در بازکردم

_بگو

_ببین من واقعا خودم خبرندارم امروز تازه فهمیدم که چی شده بخاطر همین
عصبی شدم

_چی شده مگه

_مریم به مامانم دورغ گفته سرشوشیره مالیده توجلو مامانم بده کرده که بارین
ازدواج نکنی خودش به هدفش برسه اما روزعقدتون چی شد نمیدونم مریم

دخترخاله منه می‌شنا سمش از بچه گی هیله گریوده الانم هست هوا ستوجمع
کن

— پس تورو عقد چرا اومدی کی بهت بیایی همچین کاریو کنی

— مادر جون بهم گفت ارین پشیمون شد ابرو داریم تو بجایی ارین برو ازدواج
کن مادر من برام خیلی مهمه ارزش داره حرفشوزمین نزد اومدم جلو

ی

— اوا الوکجایی ببین باید بفهمیم که روز عقدتون چی شده ولی به کسی چیزی
نگو تا مطمئن شیم

— باشه

— من میرم حموم

— باشه

— من میرم توالت

_باشه

_بیامنوبخور

_ها باشه

_مرضو باشه حالت خوبه باشه باشه میکنی

_خب باشه

_اوف دیونه ای تو اوا دیونه منم دیونه نکنی خوبه

اصلا تو حال خودم نبودم اینا چی کار کردن باهم رفتم اب خوردم بعدش وارد اتاق

خواب شدم یهو دیدم ارمان لخته زود چشمو بستم

_خجالت نمیکشی لختی

_مگه نگفتم حموم میرم چرا اومدی تو اتاق برو بیرون

— روتوبرم من

اومدم بیرون زود خاک برسم خوبه شورت داشت پسره گودزیلا حیا نداره
نمیره حموم لباس دربیاره واه واه

تا اقا بیان بیرون از حرصم نشستم خوراکی خوردم بزور دهنم جامیکردم

— از کدوم دهات اومدی

دهنم پر بود همه قورت دادم جوابشودادم

— همون دهاتی که تو اومدی لباس بیرون در میاری

— من گفتم میرم حموم

— نگفتی اتاق لباس در میاری که

– تاصبح تاکل کل کنم کم نمیاری من رفتم بخوابم شب بخیر

– شب بخیر

رفت بخواب من خوابم نمی اومد هنوزتو حرف ارین بودم

#زبان ارمان

صبح بلندشدم دیدم اوا نیست پس کجارفته اول صبحی

رفتم اسپزخونه ازدید شب اونجاخوابیده سرش رو میز بوده موقع خواب قیافش
چه بامزه میشه بغلش کردم گذاشتم روتخت فکر روزعقد اینابودم یعنی چی
شده چراامان گفت من برم اصلا نمیفهمم تلفن خونه زنگ خورد مامان اوا بود

– سلام خوبین

– مرسی پسرم شماخوبین اواخوبه چیزی که کم ندارین

_نه دستتون درد نكنه نماين اينجا

_نه عزيزم اوا كجاست

_خوابيده كارش داشتن

_فقط زنگ زدم حالتونو پير سم مواظب هم با شين ايشالله خوشبخت شين

سلام برسون

_چشم شما هم سلام برسونيد

رفتم اتاق كارم كاراي شركت انجام دادم بازم تلفن زنگ خورد يه امروز خونه

ايم تلفن چي شديد خانمم كه خرس قطبي خوابن

_الوبله

_ارمان سلام مادرجان خوبي

— سلام بی بی جون خوبین شما

— مرسی خلاصه بگم زنگ زدم بگم بریم شمال شماهم بیان

— فکر نکنم اوا بیاد ولی چشم خب میدم

— باشه پس منتظرم خدافظ

— کی بود

— سلام بلدنیستی

— نوچ

— بی بی جون گفت قرار برن شمال ماهم بریم

— اخجون شمال توچی گفتی

— گفتم شرکت سرم شلوغه نمیتونم

_واقعا که من دلم شمال میخواد لب دریا

_میگم شرکت کاردارم بروصبونج بخور

_راستی تو منو بردی روتخت

_من نه بابا عمت اومد گذاشت

_به عمه من توهین نکن

#زبان اوا

دلم شمال میخواست پسره گودزیلا شرکت کاردارم

اینقدتودلم فوشش دادم که نگو من شمال لب دریا جنگل میخوام رفتم کلی
صبونحه خوردم وقتی حرصی میشم فقط میخورم

— اوا چرا اینجوری میکنی مگه از قعطی اومدی

— با من حرف نزن

— الان قهری

— خب قهر نکن دورغ گفتم به بی بی جون گفتم بینم اوا چی میگه اینجور که
بوش میاد از خداته پس وسیله جمع کن فردا بریم

— وای عاشقتم نه چیزه من برم لباسم جمع کردم

همیشه باید سوتی بدم حالا خودمو کنترل کردم وگرنه میرفتم بغلش ماچ ابدار
میکردم یه تختم کمه واقعا رفتم کلی لباس برداشتم

— اوا خوبی تو این همه لباس برا چیه مگه تا آخر میخوای بمونی

— خیلی زیاده

_نه بابا كمه بيشتر وردار ميخواي لباساي منم وردار بپوش

_ارمان ميكشمت مسخرم ميكني شهيدت ميكنم

افتادم دنبال ارمان

_خرس گنده از من فرار ميكني نوچ نوچ

_به كي گفتي خرس گنده دختره زشت وايساببينم

حالا ارمان افتاد دنبالم رسما ديونه ايم ما خويي من اينه بابام يادم داده شادترين دختر باشم حتاتوناراحتي درسته بدضربه خوردم نميشه فراموش كردولي به ارمانم قول دادم انقد دنبال هم كرديم پخش زمين شديم يه لحظه يه صدا عجيبی اومد فكر كنم كه صدای باد در كردن بود خاك برسرم گندزدم ديدم ارمان دست گذاشت تودلش داره ميخنده من چشاشم چهارتا شده بود

_چيزه ببخشيد ولي من نبودم

_اره زيرتو بين وای دلم

پسره بیثور ازاین باد پلاستیکی ها که صدا درمیاره گذاشته بود

_بخندبخند اقا ارمان دارم برات گودزیلا

بعدهش خودم خندم گرفت صبح برات دارم وایساتماشاکن

ساعت دو بود گرسنم بود اصلا حال غذا درس کردن نداشتم

_ارمان پاشو غذا امروز باتو من گرسنمه

_خیلی روی داری به من چه خودت درست کن

_من درست نمیکنم بکنم برا خودم درست میکنم

_قبول هرکی برا خودش درست کنه

دیدم ارمان زنگ زد غذا سفارش داد برای خودش من چی بخورم حالا ازشانس

من رفت دسشویی ایفون زنگ خورد

_بله

_سفارش غذا داده بودین

_بله بفرما بالا

او مدی غذا گرفتم از جیب ارمان پول برداشتم بدو رفتم تواتاق درم قفل کرده
بودم نشستم خوردم چقدم خوش مزس

_اوا ایفون زنگ نخور غذایاوردن

_نه

_باشه

خوردم جاشو زیرتخت قايم کردم رفتم توحال

_اقا من غذا سفارش داده بودم چی شد پس

دیدم داره دعوامیکنه یهو منوچب چب نگاه میکرد

_ هاجیه

_ که غذانیوردن

_ نه کو

_ تواتاق چیکار میکردی پس

_ لباس عوض می کردم

_ اها انقد طول میکشه

رفت تواتاق همه جاگشت جاشو پیدا کرد

_ پس نخوردی نه

_ تو چرا برای من نگرستی

_ قرار بود هرکی برای خودش درست کنه نه

— خوردم دیگه الانم میرم بخوابم شب بخیر

— دختره زشت

— اوا پاشو دیرمون شد بی بی جون اینامنتظرن

از خواب پاشدم آماده شدم که بریم

— ارمان ساکمو بیار

— برو بابا دیشب یادم نرفته که غذا موخوردیا

— حقیته

بیشور ساکمو نبرد خودم بردم بلدکمردرد گرفتم نشستم رفتیم خونه بی بی جون
 اینا سلام علیک کردیم مثل همیشه باباجون پی شونمیوب*و* سید راه افتادیم
 ارین مریم منو ارمان توی ماشین بی بی ومادر جون تویه ماشین رفتیم من طرف
 صندلی راننده نشستم مریم پشت راننده که ارمان بود

— ارین عشقم چیزی نمیخوری

به چه حقی به ارین گفت عشقم باز گریه یواشکی اشکو پاک کردم مثل همیشه
سرموتیک دادم به پنجره چشموبستم

— اوا پاشو

— رسیدیم ازاول خواب بودی تو

بیدار شدم یه ویلانزدیک لب دریا به ارین توجه نکردم رفتم لب اب

— خدا یا واقعاً سرنوشتم این بود ارین ازم بگیری من فقط اونودوست دارم
واقعاً چرا اینحوری شد
زدم زیر گریه بارون میومد

— اوا گریه میکنی چرا سرنوشت منم مثل توشد من میدونم یه کاسه ای زیر نیم
کاسس قول میدم که بفهمم چیه اما قول بده که به کسی چیزی نگی حتا ارمان
شاید زیر سراون باشه تا مطمئن نشدیم نگو

— قول میدم ولی چی شد که روز عقد مون نیومدی

— اوا اگه بگم باورت میشه من اون روز کلی شوق ذوق داشتم چون قرار بود به
عشقم برسم تواتاق داشتیم آماده میشدم ولی نمیدونم چی شد بیهوش شدم
دیگه نفهمیدم چی شد صبح از خواب بلند شدم به مامانم گفتم گفت که من
بهبش اس دادم حتابهم نشونم داد ترجیح دادم لال بشم تا بفهم چی شد

— یعنی اون روز چی شده

— اوایی نمیدونم صداشم درنیار باشه من برم تا کسی ندیده گیریم نکن باشه

دسته شور آورد رو صورتم اشکمو پاک کرد شوکه حرف ارین شدم باید بفهمم
کارکیه

ارین رفت من لب دریاموندم خیس خیس شده بودم

دیدم یکی یه چیزی انداخت روم.

_ارمان توی ترسیدم

_بیابریم توسر مامینخوریا

_دلم برای دریاتنگ شده بود

_اوا نبینم گریه کنیابیابریم

دستموگرفت رفتیم داخل ویلا مریم چسبیده بود به ارین بدجور اتیش گرفتم

اخم کردم رفتم تویه اتاق

لباس عوض کردم صدام کردن برای شام

_اوا دخترم کجای تو پس

_لباس عوض میکردم مادر جون

_بیاشام بخور دخترگلم

شام مفصلی خوردم همه گی رفتیم لب دریا اتیش روشن کردیم کلی حرف
زدیم مریم چسبیده بود به ارین پاشدم رفتم توویلا بدحرصی شدم

یکم چرخ خوردم دیدم یکی داره یواشکی حرف میزنه مریم بود رفتم به
حرفاش گوش کردم

اره اون شب بیهوش کننده زدم ازگوشیش اس دادم به اون پیرزن فقط الان باید
کاری کنیم که اوا فراموش کنه راستی ایسان یه فکری برای این کن

یعنی همه اینا زیر سر مریم بوده باورم نمیشه یواشکی به ارین اس دادم گفتم
بهش بایدفکری کنیم که دستش براهمه روشه
رفتم اتاق بعدش ارمان اومد تو

اوا

بله

همه اینا زیر سر مریمه

— توازکجامیدونی

— اومدم خونه دیدم داره با خواهرش ایسان حرف میزنه

— منم شنیدم اما مدرک نداریم چی جوری دستشو روکنیم

من به ارین گفتم جواب نداده

— من گفتم این دختره یله گر همه مارو به بازی گرفته

— به فکراین باش چی جوری روکنیم

دیدم ارین اومد تو اتاق

— اینجا چیکار میکنی ارین شک میکنه مریم

— واقعا کار مریم بوده من باورم نمیشه تا اس ام اس توخوندم طاقت نیاوردم

اومدم

_ یه فکری من فردا میرم بهش میگم که فهمیدم مطمئنم لومیده
خودش و صداشو ضبط میکنم شب به همه میگیم قبوله

_ فکر خوبیه جواب ندادچی

_ مجبوریم یه فکر دیگه کنیم

ارین رفتن خیلی داغون بود مریم بهترین دوستم اینجوری بازی داده
زندگیمو خراب کرده

_ اوا بخواب تا فردا من یه حالی بگیرم از این دختره

_ باشه شب بخیر

صبحش بلندشدم لباس ورزشی پوشیدم رفتم لب دریا واسه خودم اهنگ
خوندم

_ میدونستی صدات قشنگه

— ارین اینجوری مریم شک میکنه بهمون بهتره بری داخل ویلا

— خوابه ولی چشم میرم

ارین رفت منم به دویدم ساعت نه بود رفتم داخل ویلا مریم تو باغ بود رفتم
پیشش

— سلام خوبی

— سلام مرسی

— مریم چرا باز ندگیم بازی کردی چرا اینکارا کردی من دیشب صداتوشنیدم
فهمیدم که چه کاری کردی واقعات متاسفم زندگیمو خراب کردی

— هی هی اروم تر نه باریکلا دخترزرنگی ولی حیف اون پیرزن نوچ نوچ
بادو تا کلمه گول خوردارین فقط مال من بود نه تو اگه نزدیکش بشی خودم
میکشمت اره اون شب من ارین بیهوش کردم ازگوشیش اس ام اس دادم به اون
پیرزن والانم ارین مال منه همش زیرسر من بود میخوای چه غلطی کنی

_ که اینجور خانم مریم

برگشتم همه پشت در بودن حرفاشنیدن من به کل یادم رفت گوشیمو بیارم ارمان
نجاتم داد

_ دختر خاله مارو ببین بازندگی ما سه نفر بازی کرده مادر منو گول زدی

همه شوک شدن بودن مریم به تته پته افتاده بود

_ شرمم میاد بگم تو خواهر زادمی تو تو بازندگی پسرم بازی کردی گولم زدی اوا
از چشمم انداخت تازه فهمیدم که کی پاکه اوا خیلی صبر داشته که بهمون
حرفی نزد بی احترامی نکرد اما تو

_ مامان اروم باش

مادر جون حالش بد شد افتاد بردیمش بیمارستان

— اقادکترچی شد

— خدا بهتون رحم کرد سکتته رد کردن بهش شوک. بدی وارده شده باید مراقب
باشه

— خدا روشکر

بی بی جون بغلم کرد

— اوا دخترم مارو ببخش باز ندگیت بازی کردیم یهت کلمک زدن توحتا بی
احترامی نکردی ما حمایتت نکردیم

— بی بی جون برام خیلی عزیزین مثل خانواده خودم مهم اینه دستش روشد

— ببخشید بیمار میخوان خانم اوا ببینن

رفتم داخل اتاق مادر جون داشت گریه میکرد بغلش کردم

_مادرجون

_اوا منوببخش بدکردم فکرکردم ارین باتوخوشبخت نمیشه بدترزندگیشوخراب
کردم به حرف یه ادم هیله گرگوش دادم کلی حرفاتونوشنیدم واقعا ببخشید

_مادرجون اروم باشین شماکاری نکردین مریم همه ماروبه بازی گرفته بود
الان تموم شد دستش روشده برامون

بغلش کردم اروم شد

ارین ارمان دنبال مریم گشتن نبود فرارکرده بود

یسال بعد

بعداون اتفاق مریم باایسان فرارکردن رفتن المان از ارمان طلاق گرفتم چون اقا عاشق یکی شده بودن ارزو به مامانم ایناگفتیم که چیا شده بود ارمان ارزو بهم رسیدن

و منواین بهم رسیدیم الانم یه دختر سه ماه داریم به اسم یلدا خیلی خوشحالم به کسی که دوشش داشتم رسیدم یلدا ثمره عشق من ارین بود خیلی زود اتفاقا افتاد ولی برای ما اندازه صدسال بود رویا هام به واقعیت تبدیل شد

اری رویای خیس

پایان

امیدوارم که خوشتون اومده باشه به عشقتون برسین

با تشکر از فاطمه عابدین زاده عزیز بابت نوشتن این رمان

زیبا